



فهرست مطالب

- ۲..... تعمیق نئولیبرالیسم، گسترش خصوصی سازی‌ها و ادامه بن بست حکومت سرمایه داری
- ۳..... امنیت ملی و پیوند ناگسستنی آن با امنیت معیشتی مردم
- ۴..... فرقه رجوی یک جریان تبهکار و جاسوسی است
- ۶..... تصویر زن زندانی که جهانی شد!!!
- ۷..... یادداشتی پیرامون پیروزی جنبش مقاومت فلسطین و تحمیل آتش بس به قوای اشغالگر صهیونیست
- ۸..... مروری بر اخبار و گزارشات کارگری دی ماه ۱۴۰۳
- ۱۰..... دوران جدید ترامپ و تشدید تضادهای درون جبهه غرب
- ۱۲..... نگاهی به وضعیت سیاسی و اقتصادی در جهان کنونی
- ۱۳..... قدرت سرمایه قانون نمی‌شناسد
- ۱۴..... آتش بس پس از ۱۵ ماه، پیروزی فلسطین و چپ ضد کمونیست صهیونیستی
- ۱۶..... اقلیت‌ها در سوریه از خلافتی که در شرف تکوین است هراس دارند
- ۱۷..... بیانیه حزب کارگران تونس در مورد آتش بس بین جنبش مقاومت فلسطین و رژیم صهیونیستی اسرائیل
- ۱۸..... تصویر سه گروهان اسرائیلی آزاد شده و رفتار انسانی مقاومت فلسطین با آنها
- ۱۹..... به مناسبت درگذشت رفیق ابو احمد فواد رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین
- ۲۰..... ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده
- ۲۱..... گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش
- ۲۳..... پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام



تعمیق نئولیبرالیسم، گسترش خصوصی سازی‌ها و ادامه بن بست حکومت سرمایه داری

عبدالناصر همتی وزیر اقتصاد ایران در گفتگو با اخبار ۲۱ سیما، ۲۱ بهمن ماه ۱۴۰۳ راه حل رونق اقتصادی را خصوصی سازی اقتصاد و کاهش دخالت دولت در اقتصاد، مقررات زدایی‌ها با هدف شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی تعریف کرد. رهبر جمهوری اسلامی، سید علی خامنه ای نیز در خطاب به وزیر نفت ایران صریحاً بیان کرد، کاری کنید گله‌های بخش خصوصی از دولت کم بشود و بتوانند واقعا کار کنند؛ کشور را بخش خصوصی پیش می‌برد»

بیش از چهاردهه از اجرای سیاست های نئولیبرالی تحت نام دگرترین تعدیل اقتصادی رفسنجانیسم که با تأیید رهبر جمهوری اسلامی اجرا شده است می گذرد و این سیاست هار سرمایه داری در ایران فاجعه آفریده است. چنین سیاستی در پی کاهش قدرت طبقاتی توسط اتحادیه ها، جلوگیری از باز توزیع ناچیز ثروت توسط دولت رفاه و توقعات دموکراسی واقعی مردم هستند. چنین سیاستی در پی درهم شکستن همبستگی نیروی کار با استفاده از حیل مختلف است. نئولیبرال‌های حاکم در پی از بین بردن هر محدودیت قانونی برای حرکت بی در و پیکر سرمایه می‌باشند. یکی از اصول با اهمیت نئولیبرالیسم در آمریکا این بود که محدودیت‌ها از بازار سرمایه، که طی یک قرن مبارزه برای قانونمند کردن سرمایه بدست آمده بود را از میان برداشتند. به این ترتیب وال استریت و والس‌تریت‌ها قدرت بالای سر دولت شدند. دولت‌ها آنچه را که بازار مالی می‌نامند، بازگشت سرمایه داری افراطی است که هیچ قانونی نمی‌شناسد جز حداکثر سود. در ایران نیز پس از بیش از چهاردهه سیاست ویرانگر نئولیبرالی به اجرا درآمده و جامعه را به بن بست کشانده است. همتی به نمایندگی از رهبر جمهوری اسلامی پرده‌ها را کنار زده و بی تعارف ادامه تعرض به معیشت مردم را دردستور

کار خود قرارداد داده است.

جمهوری اسلامی به نمایندگی از اتاق بازرگانی و به تبعیت از دستورات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تعمیق نئولیبرالیسم در جامعه را راه حل برون رفت از رکود و بحران اقتصادی تعریف کرده است. در حالی که راه برون رفت ایران از این بست تاریخی شناساندن علنی امپریالیسم و صهیونیسم و دشمنان مردم ایران به توده مردم است و اعتراف به این واقعیت که اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم در ایران خواست امپریالیسم سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است. بن بست نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که درماهیت اونست که مبارزه برای امنیت ملی را با تامین امنیت معیشتی زحمتکشان پیوند زند. تکیه به امنیت ملی ایران و نه امنیت قشرشعبه و امنیت خودی‌های نظام، زمانی موثر خواهد افتاد که با مبارزه علیه سیاست‌های سرمایه‌دارانه نئولیبرالیسم همراه باشد. بدون برچیدن بساط بانک‌های غارتگر خصوصی و خاتمه دادن به سیاست خصوصی سازی و ممانعت از نابودی نظام آموزشی و بهداشت از طریق خصوصی سازی سرمایه‌های غارتگر امکان تامین امنیت ملی در عرصه داخلی و به طریق اولی خارجی وجود ندارد. این سلاح «حفظ امنیت ملی» دیگر بُرانی تبلیغاتی برای حکومت ندارد و در عمل دروازه‌های دژ ایران را برای ورود قوای اشغالگر باز می‌گذارد. ایران از درون اشغال می‌شود و امنیتش از میان می‌رود. سیاست چنددهه اخیر حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی که به آرایش نمای خارجی ایران چسبیده و از توجه به زندگی زحمتکشان، کارگران و فرودستان و بسیج آنها سر باز زده است در مقابل ماست. امروز کسانی که درجه بهره‌کشی و خون‌آشامی خویش از مردم را تشدید کرده و از فقر عمومی شرم ندارند، وضعیت را به جانی می‌کشاند که فریب خوردگان با دسته گل به پیشواز متجاوزان به مصداق «پس اگر نادری پیدا نخواهد شد، کاشکی اسکندری پیدا شود» بروند. آنچنان روز مبادا و تنها راهش تغییر بنیادی جامعه ایران به نفع زحمتکشان و گذر از جمهوری سرمایه‌داری اسلامی است. حفظ امنیت ملی ایران در مقابل دشمن بدون تکیه به امنیت شهروندان ایران ممکن نیست. مقررات زدایی یعنی عدم برسمیت شناختن حقوق کارگران و تشکلات مستقل کارگری و سندیکاها و سازمان‌های مدنی است. راه برون رفت از این اوضاع بحرانی مبارزه با دزدان و آقا زاده‌ها، اختلاس‌گران و مافیای قدرت و پیکار علیه سرکوب دستمزد است و این نه در خواست نظام سرمایه داری ولایی است و نه در توان او. کارگران و زحمتکشان راهی جز متحد شدن و مبارزه مستقل خود علیه سیاست‌های نئولیبرالی و فقر و شکاف طبقاتی و از طرفی مبارزه هوشیارانه در مقابل دشمنان رنگارنگ خارجی ندارند. رمز موفقیت کارگران آگاهی و تشکل و سرانجام سرکردگی حزب واحد طبقه کارگر راه برون رفت از ظلمت نظام سرمایه داری است.*

غار تگران است حرفش در دفاع از مقاومت - هر چند که برای بقای خود اینجا و آنجا صورت پذیرد - خریدار ندارد.

در رابطه با نظارت مالی، بخصوص بر بانک‌های کشور، در میان بیش از ۱۰۰ کشور، ایران بدترین رتبه را دارد.

بانک‌ها در واقع شرکت‌های سهامی اصلی اقتصاد ایران به شمار می‌آیند که کوچکترین نظارتی بر کار آنها نیست. آنها هم صرافی دارند، هم بنگاه‌های عظیم ساخت و ساز که هم مسکن می‌سازند، هم هتل، هم «مال» و نیز کارگزاری بورس و... در اختیار دارند که نه دولت و نه بانک مرکزی هیچگونه نظارتی بر درآمد آنها ندارند.

اما همین دولت ۲ میلیارد دلار از واردات کالاهای اساسی می‌کاهد و آن را به واردات اتومبیل اختصاص می‌دهد.

این دولت حمایت‌های درمانی را لغو می‌کند، آموزش را بازمه بیشتر خصوصی می‌کند، شوک درمانی می‌کند و دلار را از ۶۵۰۰۰ تومان به ۸۰ هزار تومان روانه می‌کنند و در نظر دارد که بنزین را هم گران کند.

در ۸ ماه اول سال جاری ایران ۳۸ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی داشته است که تجار دست اندر کار آن، ارزش حاصل از آنرا یا در خارج نگه داشته و یا قاچاقی وارد کشور می‌کنند تا بتوانند با گذشتن قیمت دلار از مرز ۸۰ هزار تومان آن را گران‌تر بفروشند و باز هم بیشتر بر ثروت نجومی خود بیافزایند. و به این ترتیب تورم بازمه صعود کند و سفره مردم بازمه کوچک تر شود.

بر همه این مصائب باید عدم آزادی و سرکوب معترضان و مخالفان را افزود.

مردم ما که در چنین شرایطی به سر می‌برند نه تنها حاضر به دفاع از جبهه مقاومت نیستند، نه تنها با دادن یک شاهی کمک به آن مخالفند، نه تنها از این جبهه حمایت نمی‌کنند و با آن مخالفند، بلکه وقتی یحیی سنوار با آن رشادت و سرافرازی و افتخار به شهادت می‌رسد، در برخی از ادارات ایران جشن گرفتند!

مضحک اینجاست که همین نظام، با چنین ماهیت و عملکرد ننگینی و در چنین شرایط اسفبار اقتصادی و خطر کمین کرده در مرزهای کشور، سعی در اعمال قانون به غایت ارتجاعی حجاب منسوخ دارد. تو گویی نظام وظیفه ای جز ناراضی تراشی ندارد تا هر چه بیشتر شعله‌های خشم مردم را نسبت به خود بیافروزد.

وفاقی که مورد نظر پزشک‌های میان جناح‌های مختلف رژیم به وجود آمده همین قانون منسوخ حجاب، شوک درمانی از طریق افزایش قیمت دلار، فیلترینگ، لغو حمایت‌های درمانی، عدم افزایش دستمزد کارگران، خصوصی کردن آموزش و بهداشت، گرانی بنزین و... می‌باشند.

لذا جای تعجب ندارد که زیر پای رژیم متکی به مفسدین، رانت‌خواران و غارتگران خالی گردد و خطر تهاجم و تجزیه ایران بیش از هر زمان متوجه میهنمان گردد.

کشور ما زمانی خواهد توانست از این مخاطرات بکاهد که جهت پیشرفت و ایجاد فرصت‌های شغلی اوضاع مالی و مالیاتی کشور را سامان دهد، بر درآمد ارزی جهت جلوگیری از قاچاق و کنترل قیمت آن چاره جدی بیاندیشند، از غارت، دزدی اموال عمومی و به طور کلی فساد جلوگیری کنند و نفوذ ثنولیرال‌ها را قطع کند. باید از تجارب تاریخ کشورمان و سایر کشورهای جهان بیاموزند و زیر بار فشار نیروهای غرب گرا - بهتر بگوییم وابسته به غرب - نروند. و از سوی دیگر با توجه به در پیچه‌های گشاده شده نظیر بریکس، سازمان‌های همکاری‌های اوراسیا و نیز جاده ابریشم، به سمت شرق و بهتر بگوییم به جهان چند قطبی - بجای جهان تک قطبی تحت هژمونی امپریالیسم آمریکا - به پیوندند.*



امنیت ملی و پیوند ناگسستنی آن با امنیت معیشتی مردم

بسیاری از مردم گیتی از جمله مردم داخل و خارج از ایران از خود می‌پرسند چگونه است که در جریان نسل‌کشی صهیونیست‌ها در غزه و لبنان میلیون‌ها انسان شرافتمند و دلسوز، از آسیا تا اروپا، از آفریقا تا آمریکای شمالی و جنوبی به خیابان‌ها ریخته و مراکز علمی را با اعتصابات گسترده به تعطیلی کشاندند، ولی در خیابان‌های شهرهای ایران، که نظامش خود عضو «محور مقاومت» بشمار می‌آید، کوچکترین پشتیبانی از سوی مردم، از رزمندگان حماس و حزب‌الله و نیز اعتراض به جنایات صهیونیست‌ها صورت نگرفت.

به جرات می‌توان گفت که عدم حمایت بخش مهمی از مردم از مقاومت در درجه اول ریشه در خالی‌تر شدن روزافزون سفره مردم و گسترش فقر، تا جائیکه امروز ۸۰٪ مردم میهنمان زیر خط فقر به سر می‌برند، داشته و دارد.

می‌دانستید که در خاورمیانه کشور ایران دارای بیشترین میلیونر دلاری است؟

طبق اسنادی که در دست است در سال ۲۰۲۱ ایران ۲۵۰۰۰۰ میلیونر دلاری داشت و در همان سال عربستان سعودی بعد از ایران با داشتن ۲۱۰ هزار میلیونر رتبه دوم را داشت. این در حالی است که در همین منطقه، متوسط درآمد اکثریت شاغلین در ایران - که دستمزدها به تومان و مخارج به دلار است - ۱۴۵ دلار در ماه، در امارات ۴۰۸، در ترکیه ۵۴۰ و در عربستان حدود ۸۰۰ دلار در ماه است.

به این ترتیب قریب به ۸۰٪ مردم ایران به علت کوچک‌تر شدن سفره شان روزانه کمتر از ۲۰۰۰ کالری مصرف می‌کنند، در حالیکه حداقل نیاز روزانه انسان - نسبت به سن و فعالیت بدنی - بین ۱۶۰۰ تا ۳۰۰۰ کالری می‌باشد. این آمار و ارقام مربوط به شاغلین است. والا بیکاران، خانه‌به‌دوش‌ها، معتادان، زباله‌گردها، فواحش و... روزانه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند.

آیا با چنین وضع ناعادلانه‌ای که در کشور ما حاکم است، از مردم انتظار مقاومت و پشتیبانی از رزمندگان فلسطینی و لبنانی داشتن خام خیالی محض نیست؟ به ضرس قاطع می‌توان گفت که این اختلاف طبقاتی فاحش و بی سابقه یکی از موانع جدی شکل‌گیری مقاومت و حمایت از رزمندگان فلسطینی و لبنانی در ایران است.

سردمداران نظام ولایی سرمایه‌داری که خود سر در آخور غارتگری و رانت‌خواری دارند نمی‌توانند از یحیی سنوار که هنگام شهادت سه روز بود که شکمش خالی بود دفاع کنند. نظامی که خود حامی دزدان و



فرقه رجوی یک جریان تبهکار و جاسوسی است

کیت کلوگ، فرستاده دونالد ترامپ در امور اوکراین، شنبه ۱۱ ژانویه، ۲۲ دی در نشست شورای ملی مقاومت فرقه مجاهدین رجوی در پاریس شرکت و در کنار چهره‌های غربی دیگر از جمله نیز تراس، نخست‌وزیر پیشین، جان برکو، رئیس پیشین پارلمان بریتانیا و مایک پمپئو، وزیر خارجه و رئیس پیشین سی‌آی‌ای با مریم رجوی دیدار کرده است. کلوگ، ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا، قرار است به عنوان فرستاده ویژه ترامپ در امور اوکراین و روسیه در دولت ترامپ خدمت کند. او پیشتر هم در نشست‌های فرقه وطن‌فرپش و جاسوس تروریست مجاهدین سخنرانی کرده که آخرین آنها در نوامبر ۲۰۲۴ برگزار شد. اما حضور او در نشست روز شنبه در پاریس، نشانگر آغاز فشار حداکثری بر رژیم جمهوری اسلامی و وادار کردن او برای مذاکره و کسب امتیاز است.

خبرگزاری رویترز روز شنبه ۲۲ دی‌ماه نیز گزارش داد کیت کلاگ، ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا و نماینده ویژه ترامپ در امور اوکراین و روسیه، پیشتر سفر خود به پایتخت‌های اروپایی را به بعد از مراسم تحلیف ریاست جمهوری آمریکا در ۲۰ ژانویه موکول کرده بود، اما در همایش «سازمان مجاهدین» در حومه پاریس شرکت کرده است.

او در سخنرانی خود در نشست سازمان مجاهدین رجوی خواستار بازگشت جهان به سیاست «فشار حداکثری» بر حکومت جمهوری اسلامی ایران شد و تصریح کرد علاوه بر «نیروی نظامی» باید از فشار «اقتصادی و دیپلماتیک» نیز به این منظور استفاده کرد. او در ادامه گفت که فرصتی برای

«تغییر ایران به سمت وضعیت بهتر» وجود دارد اما این فرصت همیشگی نیست. این ژنرال بازنشسته ارتش متجاوز آمریکا افزود: «باید از ضعفی که اکنون (در حکومت ایران) می‌بینیم، استفاده کنیم. امید وجود دارد و بنابراین باید اقدام هم باشد». همایش یاد شده در ۲۰ دی‌ماه با عنوان «ایران: مقاومت سازمان‌یافته، کلید سرنوشتی» آغاز به کار کرد.

جان بولتون، مشاور امنیت ملی کاخ سفید نیز در دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ، سابقه حضور در همایش‌های برگزار شده توسط «سازمان مجاهدین» را دارد. وی وقیحانه و بدون هرگونه ملاحظات بین‌المللی در مصاحبه‌های مختلف حمله مستقیم نظامی به ایران را راه حل بحران خاورمیانه بیان کرد.

در افتتاحیه همایش شورای ملی مقاومت مجاهدین رجوی که در دفتر مرکزی آن در «اور سور اواز» در حومه پاریس برگزار شد، مریم رجوی در طی سخنرانی گفت: «توازن قدرت منطقه‌ای علیه رهبری ایران تغییر کرده است؛ به ویژه با سقوط رژیم بشار اسد و ضربه خردکننده‌ای که اسرائیل بر مهم‌ترین متحد جمهوری اسلامی، حزب‌الله، وارد کرده است».

او تصریح کرد اکنون زمان آن فرا رسیده که دولت‌های غربی سیاست‌های گذشته را کنار بگذارند و این بار در کنار مردم ایران بایستند. ترامپ پیشتر از احیای سیاست «فشار حداکثری» علیه جمهوری اسلامی برای وا داشتن دولت تهران به توافق هسته‌ای و بازبینی در برنامه‌های موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای خبر داده بود.

فرقه رجوی یک جریان تبهکار و جاسوسی است. این عده مزدوران جان بولتن‌ها، پنس‌ها و دیگران هستند و از نسل کشی در غزه حمایت می‌کنند. آنها ضد ایران و ایرانی هستند و برای دشمنان بشریت جاسوسی می‌کنند. فضای مجازی تا امروز مملو از دروغ‌ها و جعلیات و پرونده سازی‌های سازمان‌یافته آنهاست. این سرنوشت اپوزیسیون مزدوری است که وجود رژیم جمهوری اسلامی را توجیهی برای هر نوع خیانت کرده است. اپوزیسیون فرقه ترامپیست رجوی پس از سرنوشتی رژیم سوریه توسط آمریکا و متحدانش خیز برداشته تا نقش الجولانی داعشی را در ایران ایفا کند. این جریان ننگ تاریخ است و ربطی به سازمان مجاهدین رضایی‌ها و حنیف نژادها که علیه سلطه امپریالیسم برای رهایی ایران می‌جنگیدند ندارند.

«سازمان مجاهدین خلق» در دوران ستمگری «محمدرضا شاه»، سازمانی ملی، انقلابی و مترقی بود. ایدئولوژی این سازمان اسلامی و به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و اوضاع سیاسی وقت جهان قرار داشت. سازمان مجاهدین

سازمان حکم می‌کند که از همه دستورات کورکورانه «ولی فقیه» خویش پیروی کنند، چشم و گوش خود را ببندند و زبان انتقاد را بپزند. آنها باید به خود تلقین نمایند که فقط گوشت دم توپ هستند، انسان‌های فاقد غرور، شعور و شخصیت. کار آنها به جایی رسیده است که حتی نوکری امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه، جاسوسی، خیانت به منافع ملی را به عنوان «فضیلت» می‌پذیرند و آنرا در خدمت «انقلاب» تبلیغ می‌کنند. آنها در مغز پیروانشان فرو کوفته‌اند که امروز هیچ چیز مهم‌تر از سرنگونی رژیم آخوندها نیست و ما باید تمام هم و غم خود را تنها در این زمینه صرف کنیم. مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم برای آنها «حرف مفت» است. امروز باید از «همه تضادها» تنها برای سرنگونی رژیم آخوندها سود جست. آنها برای خیانت ملی و شستشوی مغزی این تئوری‌ها را آفریده و تبلیغ می‌کنند. در حالی که برای هر نیروی انقلابی، آگاه، با مسئولیت و با شرف باید هدف هر اقدامی برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی از قبل روشن و معلوم باشد. هر حرکت آگاهانه و جنبشی انقلابی باید اهداف خویش را در مقابل چشمان خود داشته و به آن سمت حرکت نموده و آنرا میان مردم برای آگاهی دادن و بسیج آنها تبلیغ کند. جنبش کور و یا کور کرده فقط به قعر دره می‌رود و اساساً نیات بانیان آن شبه‌انگیز است. تعریف مشخص این هدف، ماهیت مبارزه ما را تعیین می‌کند و مضمون سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را در آینده چنین حرکت پیروزمند اجتماعی روشن می‌گرداند. طیف سرنگونی‌طلبان و براندازان در شرایط کنونی وسیع است. از همه دول امپریالیستی غرب به رهبری آمریکا و ناتو گرفته تا صهیونیسم و همسایگان ارتجاعی ایران. در کنار این دُول نیروهای تروریستی، داعش و نظایر آنها نیز در طیف این سرنگونی‌طلبان جای دارند که طبیعتاً خواست آنها و اعمال‌شان در خدمت منافع ملی ایران نیست. آن سرنگونی در ایران که منافع ارتجاع و امپریالیسم را در میهن ما تأمین کند و یا به دست آوردهای انقلاب بهمن پشت کند و دلچکی به نام «رضا پهلوی» را نامزد کسب قدرت سیاسی در ایران نماید، پشتیبانی ارزش ندارد و خیانت به منافع خلق ایران و تمامی شهدای انقلابی تاریخ معاصر ایران، از زمان مشروطیت تا کنون است. کسانی که این مرز را روشن نمی‌کنند و از سرنگونی به طور کلی و بدون مرزبندی با دشمنان مردم ایران و بشریت صحبت می‌کنند، طبیعتاً در کنار مردم ایران قرار ندارند. مجاهدین یکی از این سازمان‌ها هستند. کارنامه کنشگری این سازمان در چند دهه اخیر به شدت ننگین است*.

در آن زمان قدرت‌مندترین سازمان سیاسی ایران بود و برخلاف سایر سازمان‌ها و گروه‌های موجود دیگر، از درجه قابل توجهی از نفوذ توده‌ای در میان مردم، به علت پیشینه مذهبی مردم در ایران برخوردار بود. این سازمان در انتخاب بزرگ تاریخی و سیاسی خود در دوران جنگ سرد در سمت مردم ستم‌دیده جهان قرار گرفته بود و از این جهت قابل احترام و مورد حمایت بسیاری از نیروها قرار داشت. با اعدام رهبران انقلابی این سازمان و سپس سیاست‌های انحرافی و نادرستی که رهبران بعدی آن در پیش گرفته و اجراء کردند، کار این سازمان به تدریج با مشکلات عدیده روبرو شد که ماهیت این سازمان را به تدریج از یک سازمان انقلابی، ضدامپریالیستی، ضد صهیونیستی و میهن‌پرست، مدتی بعد از سال ۱۳۶۰ و پاشاندن «شورای ملی مقاومت»، به سازمانی در خدمت منافع بیگانگان، آلت دست امپریالیسم و صهیونیسم جهانی قرار داد.

همکاری این سازمان با رژیم بعثی در عراق و جاسوسی برای دشمنان ایران، نقطه عطفی بود که آنها را به تدریج از جبهه مبارزان خلق به بیرون پرتاب کرد. سازمان مجاهدین دیگر سازمانی خلقی نبود و نیست و به تدریج به سازمانی ضدانقلابی و ضد خلقی، عامل امپریالیسم و دشمن منافع ملی ایران بدل شده است. کوریبنی خرده‌بورژوازی، عطش خونخواهی، قصاص، انتقام‌جویی، حرص ریاست و انحصارگرایی چشم آنها را به قدری کور کرده که آنها را از اتخاذ یک سیاست منطقی و درازمدت برای ایجاد یک ایران دموکراتیک، ضدامپریالیستی، مستقل، مدرن، مقتدر در منطقه و... دور نموده و به آلت دست قدرت‌های ارتجاعی جهانی، ناتو و منطقه، که بر ضد منافع ملی ایران بودند، بدل کرده است. دلارهای خون به صندوق بقاء آنها واریز شده و می‌شود و هستی آنها نه مبتنی بر اتکاء به امکانات خلق، بلکه به این اخاذی‌ها و روابط استعماری و لابی‌های خون‌آشام بین‌المللی وابسته است. آنها با ایجاد یک فرقه در بسته، که مغزهایشان را به روی افکار نو و نظریات و انتقادات مخالفان به علت ضعف نظری درونی بسته‌اند، به سطح محفلی خطرناک رشد کرده‌اند. مثنی انسان سرگشته، مفلوک، شکست‌خورده، عمیقاً وابسته و اسیر، که همه چیز خود را از دست داده‌اند به جز حقوق اخاذی شده از ممالک بیگانه، که بیان واقعیت وجودی کنونی آنهاست. جمعی که هرچه وابسته‌تر، حقیرتر، نادان‌تر، خشونت‌طلب‌تر، خونخواه و خونریزتر گردد، امر هدایت کورکورانه آنها برای رهبری مستبد و خودکامه ساده‌تر است. این اسراء دیگر جایی برای رفتن ندارند. باید بسوزند و بسازند، حتی اگر با سیاست‌های این سازمان موافقتی نداشته باشند. «دموکراسی» درونی این



تصویر زن زندانی که جهانی شد!!

عکس برنده جایزه صلح نوبل در روی جلد مجله فرانسوی Elle، مجله مد و لوازم زیبایی را مشاهده می کنید .

چند ماهی است که تبلیغات زیادی در مورد سلامت نرگس محمدی در رسانه های خارجی شده که از قضا وی از بیماری قلبی رنج میرود و جاننش در خطر است! ولی مدتی نگذشت که فیلم رقص او از زیر عبای ملای مستبد بیرون زدا خانم نرگس محمدی قبراق و سرحال و با لباسی رنگین در بین دوستان و اقوامش رقصید و آواز خواند و اثری از آن بیماری مرموز و مرگبار که جاننش را به خطر انداخته بود دیده نشد.

واقعیت اما این است که اتحادیه اروپا مدتها بود در همکاری با بخشی از اپوزیسیون راست ایران جایزه صلح نوبل را برای خانم نرگس محمدی آماده کرده بود تا وی را بعنوان رهبر زندانی به جلو صحنه «انقلاب زنانه ایران» به نمایش در آورد.

سکوت خانم نرگس محمدی در قبال نسل کشی در غزه سکوتی آگاهانه بود. وی سرانجام مجبور شد پس از چند هفته بخاطر خالی نبودن عریضه با انتشار اطلاعیه ای در مورد غزه اظهار نظر کند. ریاکاری خانم نرگس محمدی در این است که وی در تمام متن اطلاعیه اش نامی از صهیونیست های اسرائیل نمی برد و چنین جلوه می دهد که مبارزه مردم فلسطین فاقد پیشینه تاریخی و خارج از زمان و مکان اتفاق افتاده است. وی از مسیبان نابودی بیمارستان ها، شهرها، مدارس، قتل عام کودکان و... نامی نمی برد و به مبهم گوئی عامدانه پرداخته است تا صهیونیسم جنایتکار و ضد حقوق بشر را در کنف حمایت خویش بگیرد. وی با هر جنگی ظاهرا مخالف است، با جنگ بر ضد نازی ها، با جنگ بر ضد آمریکا و...

ولی با جنگ علیه ایران موافق است. این خانم منکر عادلانه بودن جنگ های عادلانه ملت هاست. وی با تکیه بر «استبداد» در همان آغاز سند ننگینش به خلط مبحث می پردازد. پرسش این است که آیا جنگ عادلانه مردم الجزایر، اندونزی، مالی، سودان، هندوستان، ویتنام، چین و... برای استقرار «استبداد» دینی بود و یا برای پایان دادن به سلطه اجانب و رهائی ملی. این مترادف قرار دادن «استبداد» و «جنگ» مخدوش کردن مبارزه آزادیبخش ملت فلسطین بر ضد اشغالگران کودک کش و جنایتکار صهیونیسم اسرائیل است. خانم نرگس محمدی که ظاهرا «پایش در زنجیر» ولی کلام و قلمش در خدمت اجانب و دشمنان ایران رقم می زند و ظاهرا از آزادی کامل برای نشر اکاذیب برخوردار است، می خواهد چنین القاء کند که مبارزه با سازمان فلسطینی حماس مبارزه با استبداد دینی و مبارزه با جمهوری اسلامی است و لذا نابودی آنها آرزوی قلب دردمند ایشان است حتی اگر تحقق رویاهایش به کشتار ۱۵ میلیون ایرانی و ویرانی سرزمین ما منجر شود.

خانم نرگس محمدی جنایات صهیونیسم را که مردم عادی را در سرزمین اشغالی توسط ارتش و شهرک نشینان نازی و نژادپرست می کشد، به کشتار ۲۴ هزار کودک تا کنون دست زده است، نوار غزه را به تل خاک بدل نموده و فلسطینی ها را از آب، غذا و دارو برخلاف پیمان های جهانی حقوق بشری محروم کرده و آنها را حیوان می نامد، به یکباره به گردن «استبداد مذهبی» که محلی از اعراب در این بحث ندارد با آگاهی و ریاکاری تمام قرار می دهد تا مسبب را جمهوری اسلامی و یا سازمان فلسطینی حماس جلوه دهد.

ما بارها نوشتیم که خانم نرگس محمدی نماد انقلاب مخملی در ایران است و امپریالیست ها روی وی سرمایه گذاری کرده اند تا روزی وی بعنوان رهبر «زن زندگی آزادی» در زندان رهبری را در دست گیرد و راه براندازی نظام را بنفع اجانب هموار سازد. خانم نرگس محمدی پس از انتشار آن اطلاعیه سراسر بودار و فاقد روح همبستگی با مردم غزه هیچ اطلاعیه دیگری در مورد فلسطین انتشار نداده است. این در حالی است که تعداد جانباختگان غزه اکنون پس از ۱۵ ماه از ۵۰ هزار نفر گذشته است و ۷۰ درصد قربانیان زنان و کودکان هستند. سکوت و بی تفاوتی خانم نرگس محمدی و شیرین عبادی، برندگان «جایزه صلح نوبل» در قبال نسل کشی در غزه همدستی با رژیم فاشیست اسرائیل است و جزاین نیز نمی باشد.*

**نابود باد رژیم صهیونیستی کودک کش
پیروز باد نبرد به حق خلق فلسطین**

رساند. سازمان مقاومت فلسطینی حماس توانست برای اولین بار در تاریخ ۷۵ ساله رژیم جعلی اسرائیل، بنیان صهیونیسم را به لرزه در آورد و هیمنه ای که در طول سالها تحت عناوینی چون چهارمین ارتش جهان، اولین ارتش در غرب آسیا، و ابرقدرت اطلاعاتی - امنیتی منطقه به دست آورده بود را یکجا فرو بریزد و آن را کاملاً بی اعتبار سازد.

نام امن ساختن تمام مناطق اشغالی و فراری دادن بیش از ۷۰۰ هزار مهاجر صهیونیست ضربه مهلکی بر ادامه یهودی سازی سرزمین فلسطین بود.

دوم اینکه در عرصه های سیاسی و مدیریتی، پیروزی و شکست بر اساس میزان تحقق اهداف و برنامه ها تعریف می شود. سازمان حماس و کل جنبش مقاومت فلسطین، با هدف آزادی فلسطین، شکستن محاصره غزه و یادآوری حقوق تاریخی فلسطینیان و زخم اشغالگری به جهان، برخاست. آنان به جهانیان نشان دادند که با امکانات ناچیز دفاعی و در تونل های تاریک نیز می توانند در برابر قدرت های امپریالیستی و صهیونیستی تا بن دندان مسلح ایستاد. اسرائیل متجاوز اما با تمام ادعاهایش برای نابودی مقاومت، بازپس گیری گروگان ها و تثبیت اقتدار، نه تنها به اهداف خود نرسید، بلکه چهره کثیف و ضد بشری واقعی اش در نسل کشی و نقض حقوق بشر آشکار شد و افکار عمومی جهان علیه آن بسیج گردید. دنیا شاهد است سازمان مقاومت حماس که بارها از طرف اسرائیل تحقیر شد، تروریست نامیده شد که دیگر خطر جدی برای اسرائیل محسوب نمی شود کاملاً تحت کنترل ارتش اسرائیل قرار دارد.... اما همین سازمان کوچک «تروریستی» یک قدرت ادعایی نظامی-امنیتی را اینگونه ذلیل می کند، دیگر در این حوزه حیثیتی برای اسرائیل باقی نمی ماند و حتی حکام مرتجع کشورهای عربی نیز خواهند فهمید اسرائیل واقعا آن چیزی که ادعا می کند نیست.

سوم اینکه پذیرش آتش بس از سوی اسرائیل، چیزی جز اعتراف به شکست نبود. رژیم می که با تمام توان وارد میدان شده بود، سرانجام ناگزیر شد که در برابر جنبش مقاومت فلسطین، فشار و انزجار جهانی، سلاح را زمین بگذارد. این آتش بس، معنایی فراتر از توقف جنگ داشت؛ چرا که تصویری از فروپاشی اخلاقی و سیاسی اسرائیل را در برابر دیدگان جهانیان به نمایش گذاشت. جنایات این رژیم، از کشتار غیر نظامیان گرفته تا تخریب خانه ها و زیرساخت ها، موجی از اعتراضات جهانی را برانگیخت. خیابان های اروپا و آمریکا، صحنه اعتراضاتی شدند که رژیم صهیونیستی را به نقض حقوق بشر متهم می کرد. پذیرش آتش بس، نقطه ای بود که نشان داد اسرائیل، نه تنها در میدان نبرد، بلکه در افکار عمومی جهانی نیز منزوی شده است.

چهارم اینکه حمله طوفان اقصی، جدالی برای هستی در برابر نیستی بود. دفاعی قهرمانانه در برابر تجاوزی شرورانه و فاشیستی که نه تنها زمین، بلکه هویت، تاریخ و کرامت انسانی را هدف گرفته است. فلسفه این نبرد، برخاسته از حق طبیعی هر موجود زنده برای دفاع از حیات خویش است. این جنگ، بخشی از پازلی تاریخی است که با گذر زمان، معنای کامل آن در تغییر سرنوشت ملت فلسطین نمایان خواهد شد.

آتش بس» سوا از اینکه یک ضرورت بشردوستانه و انسانی است، در



یادداشتی پیرامون پیروزی جنبش مقاومت فلسطین و تحمیل آتش بس به قوای اشغالگر صهیونیست

سرانجام با آغاز آتش بس و پایان موقت جنگ صف دوست و دشمن بیش از هر زمان روشن تر شده است. آنچه بود، گفته شد. حامیان فلسطین در طول ۱۵ ماه در کنار مردم غزه پرچم کرامت انسانی و همبستگی را برافراشتند و در عوض نوکران اسرائیل درحاشیه و در عرصه مجازی و حقیقی قتل عام مردم غزه را تحت نام «جنبش متحجر اسلام سیاسی و تروریستی» تائید و به جنبش اعتراضی علیه نسل کشی تف ریختند! این مزدوران ضد بشر را آرام نگذاریم! هجوم صدها هزار نفره مردم غزه به خیابان ها و حلقه زدن به دور مبارزان مسلح جنبش مقاومت فلسطین و برافراشتن پرچم های ملی و پایکوبی در خیابان های ویران و نیمه ویران، فریاد ملتی است که تسلیم ظلم و زور و بمباران های ویرانگر صهیونیست ها نمی شود و مصمم است برای رهایی میهنش جان فدا کند و دشمن متجاوز را از سرزمینش بیرون ریزد. تحمیل آتش بس بر دشمن متجاوز و خونریز یک پیروزی برای خلق فلسطین است و برای تصفیه حساب نهایی و درهم کوبیدن استعمارگران صهیونیست به نبردش ادامه می دهد. آتش بس، شکست قوای متجاوز و یک پیروزی برای ملت فلسطین است و جز این نیست:

یکم اینکه هفتم اکتبر، روزی بود که فلسطینیان با عملیات طوفان اقصی، ساختار امنیتی اسرائیل را درهم شکستند. این عملیات، نه تنها یک دستاورد نظامی، بلکه ضربه ای روحی روانی به رژیم بود که همواره خود را شکست ناپذیر جلوه می داد. شکستن دیوارهای امنیتی، نفوذ به عمق مناطقی که غیرقابل دسترس پنداشته می شد، و ناکارآمدی فناوری های پیشرفته اسرائیل، نشان داد که هیچ سپری نمی تواند در برابر اراده و برنامه ریزی دقیق تاب آورد. این روز، آغازگر تغییری تاریخی بود؛ تغییری که پرده از آسیب پذیری اسرائیل متجاوز برداشت و افسانه شکست ناپذیری آن را به پایان



مروری بر اخبار و گزارشات کارگری دی ماه ۱۴۰۳

در جبهه نبرد طبقاتی

چهل و شش سال پیش در بهمن ماه ۵۷، انقلاب شکوهمند مردم ایران با پیشتازی کارگران صنعت نفت به پیروزی رسید در حالی که روحانیت و بازاریان در نبود یک حزب قوی کارگری بر موج اعتراضات کارگران و زحمتکشان سوار، و رهبری انقلاب را مصادره کردند.

روحانیت و تجار سنتی بازار که از حضور امپریالیست‌ها ضربات سنگینی را در گذشته خورده بودند، مترصد فرصتی برای بازیابی جایگاه خود بودند. در فقدان حزب نیرومند واحد طبقه کارگر در انقلاب بهمن، این فرصت در اختیار آنان قرار گرفت. روحانیون و بازاریان علیرغم تمایلات و منافع طبقاتی خود در ظاهر مطالبات و شعارهای طبقات سرکوب شده را پذیرفتند و البته با طرح شعارهای غیر طبقاتی و ناآشنا برای مردم، مانند مستضعف و مستکبر و... به خورد مردم دادن آنها، منتظر فرصت مناسب شدند تا علیه مطالبات انقلابی کارگران و زحمتکشان وارد عمل شوند.

مصادره اموال سرمایه‌داران وابسته و فراری و ملی اعلام داشتن صنایع و معادن، برخلاف اعتقادات مذهبی و سیاسی و منافع طبقاتی آنان بود که بوسیله انقلاب مردم زحمتکش و سرکوب شده ایران، به آنان تحمیل شده بود. مسئولان رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در اکثریت خود از همان ابتدا تمایلی برای سهم بری و تملک بر کلیه اموال منقول و غیر منقول رژیم سابق و سرمایه‌داران مخالف خود بودند و اگرچه در ابتدا و در زمان «جنگ ایران و عراق» امکان انجام خصوصی‌سازی را نداشتند ولی سازوکار اولیه آن را بوجود آوردند و از بعد از

عمل به معنی شکست همه‌جانبه اسرائیل است. شکستی که در این ۷۵ سال نظیرش را تجربه نکرده و هرگز تصورش را هم نمی‌کرد. شکستی که تبعات بلندمدت برگشت‌ناپذیری - چه در داخل، چه در منطقه و چه در صحنه بین‌المللی - برایش رقم خواهد زد

پنجم اینکه یکی از اتهامات ناروایی که همواره بر سازمان حماس و سایر متحدین این سازمان نظیر جهاد اسلامی، جبهه خلق برای آزادی و جبهه دمکراتیک خلق ... وارد می‌شود، تمرکز بر خسارت‌های انسانی و مادی به عنوان نشانه‌ای از شکست است. اما چنین نگاهی، سطحی و ناقص است. چراکه خسارت‌ها بخشی از خروجی‌های مستقیم جنگ هستند، اما تحلیل درست، نیازمند بررسی دستاوردها و تأثیرات بلندمدت است. به علاوه، سازمان مقاومت فلسطینی حماس در برابر تجاوز، با معیارهای مادی قابل سنجش نیست. همانطور که کشتار میلیون‌ها ویتنامی و تخریب صدها هزار هکتار زمین و سوزاندن بخش عظیمی از جنگلها و مراتع و زیرساخت‌های ویتنام ... پیروزی برای امپریالیسم آمریکا تعریف نشد و شکست آن را در تاریخ رقم زد و در حافظه تاریخی بشر ثبت گردید. مبارزان فلسطینی، نه برای منافع شخصی خود، بلکه برای رهایی ملی، آزادی و کرامت انسان جنگیده‌اند. آنان مرگ را به عنوان پلی به سوی جاودانگی پذیرفتند و روحی تازه در کالبد مبارزه دمیدند.

ششم و در پایان اینکه جنبش مقاومت فلسطین میان دومرگ، یکی مرگ تدریجی در سایه سکوت جهانی، و دیگری مرگ مبارزه طلبانه در برابر چشم جهان، دومی را انتخاب کرد. این فریاد خونین و پر طنین، زخم و درد ملت فلسطین را به جهانیان نشان داد و آنان را از خواب سنگین و شستشوی مغزی تبلیغات رسانه‌های بیوجدان امپریالیستی بیدار کرد. یعنی یکی از مهم‌ترین پیامدهای این جنگ، تغییری بود که در افکار عمومی جهانی ایجاد شد. اسرائیل، که همواره خود را قربانی نشان می‌داد، این بار به عنوان یک اشغالگر متجاوز و کودک‌کش و جنایتکار معرفی شد. تصاویر کشتار غیرنظامیان و تخریب زیرساخت‌ها، موجی از انزجار جهانی را برانگیخت. اعتراضات در بیش از ۳۰ هزار شهر جهان، که هنوز هم ادامه دارد نشان داد که جنایات اسرائیل دیگر نمی‌تواند در پرده تبلیغات رسانه‌ای پنهان بماند. این تغییر گفتمان، پایه‌های مشروعیت اسرائیل را در محافل بین‌المللی به لرزه انداخت و فرصتی بی‌سابقه برای فلسطین فراهم کرد تا صدای خود را به گوش جهانیان برساند. این شکست یک شکست استراتژیک برای اسرائیل غیر قابل ترمیم است دقیقاً یعنی اسرائیل علاوه بر فروریختن هیمنه ساختگی اش، اگر جنگ را پس از ۶ هفته آتش بس ادامه دهد با فرسایشی شدن جنگ، علاوه بر زیان‌های عمیق تر اقتصادی و روانی آن، همینطور فشار ملت‌های صلح‌خواه جهان بر ضد اسرائیل افزایش می‌یابد..... و از این رو در حال شکستش محتوم است و باید ادامه آتش بس و خروج کامل خود از غزه را بپذیرد. نبرد ملت فلسطین با فراز و فرودهایی که داشته است اما پس از پایان آتش بس نیز ادامه می‌یابد. سازمان‌ها و احزاب فلسطینی متحدتر و با اعتماد بنفس و اراده ای قوی تر از هر زمان و در شرایط جدید جهانی و منطقه ای برای رهایی کامل میهن از چنگال متجاوزین صهیونیست به پیشروی خود ادامه خواهند داد.*

معوقات، تبدیل وضعیت شغلی و عقد قرارداد مستقیم، اصلاح طرح طبقه‌بندی مشاغل، رفع تبعیض و حذف شرکت‌های پیمانکاری» هستند.

کارگران رسمی شرکت نفت در شهرهای مختلف کشور نیز در خصوص «سقف حقوق، عدم اجرای ماده ده، محدودیت‌های پرداخت و تفکیک ناعادلانه مشاغل و مطالباتی دیگر»، در روزهایی از دی ماه به روال گذشته دست به تجمع زدند.

دوم: بازنشستگان

بازنشستگان تامین اجتماعی، فولاد و معدن، فرهنگی، مخابرات و ... به روال گذشته در پیگیری مطالبات خود، دست به تجمعات و راهپیمایی‌ها زدند. بازنشستگان فرهنگی ۴۰۲، فولاد و ... که به دفعات از سراسر ایران به تهران آمده‌اند تا صدای حق طلبی خود را به گوش مسئولان بی‌کفایت برسانند، در دی ماه نیز رنج سفر را به تن خریده و برای تجمعات اعتراضی خود به تهران آمدند.

بازنشستگان مخابرات تاکنون بیش از ۸۰ تجمع در اعتراض به وضعیت معیشتی خود به صورت سراسری در استان‌های مختلف برگزار کرده‌اند.

برخی از مطالباتی که بازنشستگان پیگیر آنها هستند «افزایش مستمری‌ها براساس تورم و خط فقر، اصلاح همسان‌سازی، پرداخت معوقات و عیدی، اجرای تعهدات درمانی و ...» می‌باشد.

پرستاران و کادر درمان

از آنجایی که مسئولان تمایلی به پایان دادن سیاست سرکوب مزدی ندارند، پرستاران و کادر درمان نیز علیرغم تجمعات اعتراضی خود کماکان با مشکلات عدیده معیشتی و شغلی دست به گریبان هستند. حقوق‌های زیر خط فقر، اضافه کاری‌های اجباری با حقوق کم، معوقات مزدی، کسر مالیات‌های سنگین، نداشتن امنیت شغلی، نداشتن تشکّل صنفی مستقل، شیفت‌های طولانی، حجم بالای کار در هر شیفت و ... از جمله مشکلات پرستاران و کادر درمان است که سالهاست بر روی هم تلنبار شده است.

سوم: کارگران صنوف دیگر

کارگران کارخانه فولاد سیادن ابهر (خلیج فارس)، پاکبانان و کارمندان شهرداری‌ها، کارگران نیشکر هفت‌تپه، کارگران پیمانکاری واگن پارس اراک، کارگران شرکت فرآورده‌های روغنی ایران (فریکو)، کارکنان شرکت گل‌گهر سیرجان، کارگران کارخانه مس تغلیظ درآلو، کارگران پیمانکاری شاغل در پروژه ساخت گردشگری لیپار، کارگران روغن نباتی

جنگ تاکنون، تمامی دولت‌ها و تمامی جناح‌های حکومت در راستای انجام سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به «خصوصی‌سازی، کوچک کردن دولت، سرکوب مزدی، بی‌تشکل سازی کارگران و زحمتکشان، سرکوب قانون کار و اعمال بی‌قانونی در محیط کار و غارت و چپاول مغول وار تمامی دارایی‌های کشور در رو و زیر زمین» اقدام کردند. اگرچه هنوز عناصری در حاکمیت کماکان مدعی نوعی عدالت هستند و علیه سیاست‌های نئولیبرالی تلاش می‌کنند (البته این افراد نیز در کلیت خود موافق خصوصی‌سازی‌ها هستند و فقط کمی معتدلتر آن را خواهانند) ولی قدرتی برای ایجاد مانع در مسیر نئولیبرال‌ها ندارند و چرخ نظام مقدس! بر حول بی‌حقوق سازی اکثریت مردم می‌چرخد و مسئولان نظام فقط شرمنده سرمایه‌داران زالو صفتند و خیال توجه به مطالبات اکثریت مردم پرتاب شده به جهنم «زیر خط فقر» را ندارند، تا چه رسد به شرمندگی در مقابل کارگران و زحمتکشان! که حتی برای جلوگیری از شکایت کارگران در مجامع رسمی نیز «طرح ارائه پرونده شکایات مطالباتی کارگران به کارفرمایان» در هنگام استخدام را پیش کشیده‌اند! بی‌شرمی تا کجا!

مبارزه کارگران و زحمتکشان ولایه‌های محروم بازنشستگان همچنان ادامه دارد و این مبارزه خاموش شدنی نیست. در دی ماه مبارزات کارگران و ولایه‌های زحمتکش جامعه و بازنشستگان در بسیاری از شهرهای ایران علیرغم بگیر و ببندها و بی‌توجهی مسئولان و کارفرمایان ادامه یافته و در زیر مختصراً به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

یکم: کارگران نفت، گاز و پتروشیمی

کارگران و پرسنل نفت از شب شب‌یلدا با پهن کردن سفره خالی و قراردادن مطالبات خود در سفره، به استقبال روزهای مبارزاتی در دی ماه رفتند و خواسته‌هایی که از ماه‌ها و سال‌های گذشته تاکنون در تجمعات و راهپیمایی‌ها طرح کرده‌اند را مجدداً مطرح کرده تا با پیگیری به گوش مسئولان کر و کور، ولی پرحرف برسانند، مسئولانی که تنها وعده وعید می‌دهند. کارگران پیمانکاری صنعت گاز بوشهر به دعوت «کانون انجمن‌های صنفی» در واکنش به بی‌توجهی دولت به مطالبات چهارگانه خود بعد از ۱۶ هفته تجمع متوالی، به همراه خانواده‌های‌شان تجمع‌هایی یکپارچه مقابل ساختمان ستاد مجتمع گاز برگزار کردند که با بی‌توجهی مسئولان مواجه شدند و به همین دلیل در بهمن ماه برای تجمع اعتراضی خود به تهران آمدند. کارگران پیمانی در گوشه گوشه ایران خواستار «بازگشت کارگران اخراجی به کار، افزایش حقوق، پرداخت



دوران جدید ترامپ و تشدید تضادهای درون جبهه غرب

گرینلند به قلمرو آمریکا تبدیل می‌شود، کانادا پنجاه و یکمین ایالت ایالات متحده می‌شود، آمریکا کنترل کانال پاناما را به عهده می‌گیرد و خلیج مکزیک به خلیج آمریکا تغییر نام می‌یابد. در چشم جهانیان این تهدیدهای جدید رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده مضحکه‌ای بیش نیست. صرف نظر از این که آیا و تا چه حد دونالد ترامپ قادر خواهد بود این برنامه‌ها را عملی کند، از آسیبی که او در حال حاضر با لفاظی‌های تهاجمی خود وارد می‌کند بسیار جدی و در عین حال دارای اهمیت جهانی است. شمشیری که او از رو بسته است تصویری تلخ از سیاست سلطه جویانه‌ی امپریالیسم آمریکا ترسیم کرده و خطرات فصل‌های خونین تاریخ را در اذهان زنده می‌کند.

الحاق تگزاس در سال ۱۸۴۵، جنگ با مکزیک، که از طریق آن ایالات متحده کالیفرنیا را ضمیمه کشور خود ساخت و یا دکترین مونرو که در واشنگتن برای توجیه مداخله‌گری وحشیانه امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین مورد استفاده قرار گرفتن..... نمونه‌هایی از این خصلت تجاوزگری آمریکاست.

ترامپ حتی پا را از این هم فراتر گذارد و در آخرین کنفرانس مطبوعاتی خود در «مارآ لاگو» روز سه شنبه ۷ ژانویه، استفاده از نیروی اقتصادی یا حتی نظامی برای اجرای برنامه‌های جدید خود را رد نکرد.

ترامپ که روی سخنش با دولت دانمارک بود گفت: «ما خواهان واگذاری داوطلبانه گرینلند به ایالات متحده هستیم، زیرا برای امنیت ملی به آن نیاز داریم.» (!!!)

بیانیه او با صراحت و واقعیت تکان دهنده‌ای، حتی به متحدین غربی‌اش نشان می‌دهد که همکاری بین‌المللی برای امپریالیسم آمریکا پیش‌پیشی ارزشی ندارد. و نشان می‌دهد آنجا که پای منافع حتی زورگویانه - آنها در میان باشد، اصول و هنجارهای مورد توافق خود آنها نیز به زیر پا گذارده می‌شود.

جهان، کارگران معدن طلای مزرعه شادی ورزقان، کارگران کارخانه صنایع چوب و کاغذ ایران چوکا، کارگران کارخانه آب معدنی داماش، اپراتورهای پست‌های فشار قوی استان فارس، کارگران کارخانه کنسانتره پانیان پرتو کهربا اندیمشک و داوطلبان آزمون آموزگاری و دبیری در روزهای مختلف دی‌ماه برای یک و یا چند روز دست به اعتصاب و یا تجمع زدند. اهم مطالبات مشترک پاسخ داده نشده و سرکوب شده کارگران صنوف مختلف در سراسر ایران در سال‌های اخیر از طرفی مربوط است به حقوق‌های اندک که بواسطه تورم و رشد قیمت‌ها و سقوط مداوم ارزش ریال در مقابل دلار، در حال آب رفتن می‌باشد و از طرف دیگر مربوط است نداشتن امنیت شغلی که نتیجه قراردادهای پیمانی و یا نداشتن قرارداد کار است.

علاوه بر اینها مشکل بزرگی که سیاست‌های نئولیبرالی بوجود آورده است نبود تشکلات مستقل صنفی است که باعث شده است تا مبارزات کارگران جدا از هم و بی‌تاثیر و یا دارای اثر کمی باشد. معوقات مزدی و مشکلات بیمه نیز بر دوش کارگران باری اضافه است که وضعیت معیشتی و درمان را سخت و جانفرسا ساخته است. از دیگر مشکلاتی که کارگران با آن دست به گریبان هستند اخراج‌های غیرقانونی و ضد انسانی است که نظام سرمایه‌داری اسلامی به کارفرمایان اجازه آن را می‌دهد و کارگران را از هستی ساقط می‌کند.

پایان دادن به خصوصی‌سازی و عقد قراردادهای دائمی و ایجاد تشکلات مستقل از خواسته‌های محقانه تمامی کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته است که در تمامی اعتصابات و تجمعات فریاد می‌کشند.

تشکل آن سلاحي است که کارگران و زحمتکشان بدون داشتن آن نمی‌توانند در مبارزات خود علیه نظام چپاولگر سرمایه‌داری به پیروزی دست یابند.

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است!

با فساد همه گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد

حیاتی هستند. ترامپ به نمایندگی از سرمایه‌های آمریکا بارها در مصاحبه‌های اخیرش اعلام کرد «هدف نهایی او ممانعت از افول آمریکا و تثبیت جایگاه آن در جهان است».

ترامپ از زمان پیروزی مجدد در انتخابات، مکرراً به ایده گشایش سرزمینی ایالات متحده - از جمله پس گرفتن کانال پاناما که اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام را به هم متصل می‌کند - بازگشته است.

ترامپ در کنفرانس خبری‌اش گفت که این کانال «برای کشور ما حیاتی است» و مدعی شد که این کانال «توسط چین اداره می‌شود». او قبلاً نیز پاناما را متهم کرده که بیش از حد از کشتی‌های آمریکایی عوارض عبور می‌گیرد.

دوم اینکه همانطور که در فوق اشاره رفت دونالد ترامپ یک فرد نیست و نماینده نظام امپریالیستی آمریکاست که برای حفظ هژمونی‌اش در جهان به جلو پرتاب شده است. امپریالیسم همیشه در نبرد رقابت سرمایه‌دارانه انحصاری پدید آمده و دائماً در مبارزه با یکدیگر به سر برده‌اند. این مبارزه بدون وقفه بوده و برای تسلط بر جهان نظارت بر سایر رقباست که متاثر از توازن توان و نیروهای آنها همواره متغیر است. امپریالیست‌ها در میان خود برای کسب رهبری و نفوذ بیش‌تر به رقابت مشغولند و قوای نظامی خویش را تقویت نموده و جنگ می‌آفرینند و میلیون‌ها انسان را در خدمت منافع استعماری و غارت‌گرانه خود می‌کشند، و جا عوض می‌کنند، ولی این امر تناقضی با تلاش آنها برای این که سرکردگی جهان امپریالیستی را در مبارزه با رقیب تضعیف شده در دست بگیرند و به صورت امپریالیسم متفوق درآیند ندارد. تمام تاریخ سرمایه‌داری و امپریالیسم گواه این ادعای ماست. سرکردگی امپریالیسم در دوره‌ای با امپریالیسم بریتانیا و تسلط لبر-استرلینگ و اکنون با آمریکا با تسلط دلار است. این سرکردگی محصول تناسب زور و نیروی مشخص در دورانی مشخص، گذرا و محصول رقابت و تشدید تضادهای میان امپریالیستی و مبارزه طبقاتی است و جای خود را با تغییر تناسب قوای امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان تغییر می‌دهد.

دانمارک و کانادا عضو ناتو هستند اما هیچ تضمینی نیست که آمریکا برای حفظ منافعش به حق حاکمیت و اراضی آنها تعرض نکند. آنچه برای امپریالیسم تعیین کننده و دائمی است، نه دوستی و اتحاد بلکه منافع ذاتی آن است.

آیا اروپا قادر است که با این روش سلطه جویانه «برادر بزرگترش» آمریکا، که مخالف همه قوانین بین‌المللی است و ممکن است روزی گریبان خودش را بگیرد - عرض اندام کند؟

اینکه آیا اتحادیه اروپا می‌تواند در زمانی که نیروهای دست راستی رادیکال متمایل به ترامپ در کشورهای اروپایی به سرعت و بطور فزاینده‌ای در حال رشد و افزایش قدرت هستند، به این مهم دست یابد، بسیار بعید به نظر می‌رسد. اگر اتحادیه اروپا نتواند از آنها دفاع کند، در نهایت باید منتظر فروپاشی خود باشد.*

اهداف ترامپ در رابطه با سلطه بلامنزاع بر کشورهای دیگر، الگوهای فکری و رفتاری استعماری امپریالیسم را احیا می‌کند. امپریالیسم آمریکا عملاً در پی اعمال قانون جنگل (قانون قوی‌ترین‌ها) است.

به این ترتیب دولت‌های «قدرتمند» از موقعیت خود برای بهره‌برداری از کشورهای ضعیف‌تر و تصرف قلمرو و منابع آنها استفاده می‌کنند. متحدان غربی امپریالیسم آمریکا اکنون به وضوح شاهدند که ترامپ به عنوان نماینده امپریالیسم آمریکا به عنوان «متحد طبیعی» نه تنها کوچکترین امیدی به وجود نمی‌آورد، نه تنها به حل مشکلات جهانی کمک نمی‌کند بلکه می‌خواهد به عنوان «رهبر جهان آزاد» - که خود به کذب مدعی آن است - هر کاری که از دستش بر می‌آید برای آغاز یک دوره جدید انجام دهد. یعنی دوره هارتر شدن هر چه بیشتر امپریالیسم جنگ افروز آمریکا برای حفظ سلطه تاکنونی به مثابه قدرت اول جهان، تا در تغییر جهان تک‌قطبی به جهان چندقطبی خلل وارد کند.

حتی از دید «متحدین طبیعی» امپریالیسم آمریکا نیز «او شک و تردیدهای باقی مانده را از بین می‌برد، که او به هیچ وجه از مستبدان این جهان پایین‌تر نیست. به ندرت کسی امیدوار بود که دور دوم ریاست جمهوری ترامپ قوانین بین‌المللی و همکاری چندجانبه را تقویت کند. اما در زمانی که نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین به شدت تضعیف شده است، لفاظی‌های قدرتمندانه رئیس‌جمهور آمریکا پیامی مرگبار با تأثیر جهانی ارسال می‌کند. پیام او اینست که اصل حاکمیت دولت و تمامیت ارضی پایه و اساس «حقوق بین‌الملل مدرن» - در نهایت بی‌ارزش است. ترامپ نشان می‌دهد که پیگیری بی‌حد و حصر به معنای واقعی کلمه برای منافع امپریالیسم آمریکا مشروع است. در پس زمینه بحران‌ها و درگیری‌های کنونی نظیر جنگ اوکراین، جنگ غزه، وضعیت ناپایدار سوریه و... اظهارات ترامپ برای «متحدان طبیعی‌اش کاملاً عجیب به نظر می‌رسد و نوید خوبی ندارند!

حتی اگر ترامپ در «روز اول» پس از روی کار آمدنش، تصمیم به پایان دادن به جنگ اوکراین بگیرد، مذاکرات صرفاً بر اساس منافع امپریالیسم آمریکا انجام خواهد شد. پیام ترامپ در سایر مناطق درگیری نیز با صدای بلند و واضح شنیده خواهد شد. به عنوان مثال در تایوان جهت تطمیع، تحریک و تهدید چین تا سرحد جنگ، جنگی که می‌تواند به جنگ سوم جهانی بیانجامد پیش خواهد رفت.

پرسش این است آیا دونالد ترامپ خودسرانه چنین تصمیمات و تهدیداتی را علیه متحدان خود نشانه می‌گیرد یا مولود بحران اقتصادی است که باید با توسل به زور حل شود؟ برای فهم این مسئله مختصراً به دو نکته اشاره می‌کنیم:

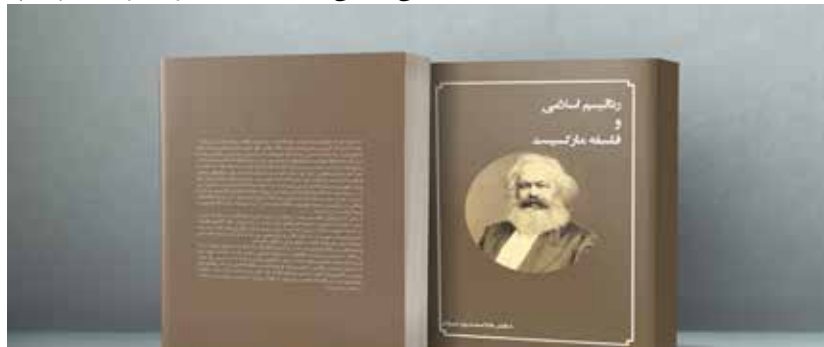
یکم اینکه آمریکا در حال حاضر در رقابتی سه‌جانبه با چین و روسیه بر سر منابع طبیعی منطقه قطب شمال است. این منابع شامل عناصری نادر مانند لیتیوم، کبالت و گرافیت است که طبق گزارش مرکز ویلسون، برای تولیدات دفاعی و الکترونیک

نگاهی به وضعیت سیاسی و اقتصادی در جهان کنونی

امروزه در جهان، دوسیستم اقتصادی شناخته و تجربه شده است؛ اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی! هرگونه ادعای اقتصادی دیگر، نظیر اقتصاد اسلامی، «سوسیالیسم بازاری چینی»، «سوسیالیسم سوسیال دمکراتیک اسکاندیناوی»، «سوسیالیسم خلاق»، «سوسیالیسم انسانی» و اقتصاد سرمایه‌داری معقول و بشردوستانه، سخنی بیهوده و ریاکاری محض است. همه موارد فوق در اساس و در مضمون همان سرمایه‌داری اما در شکل‌های متفاوت هستند!

همه جهانیان به تجربه دریافتند که سرمایه‌داران و نظام سرمایه‌داری برای کسب پول و ثروت، با بی‌رحمی تمام و با سلاح مخوف گرسنگی و فقر، انسان‌ها را با حداقل دستمزد در استخدام خود در می‌آوردند و از ثمره کار و تلاش آنها روز به روز ثروتمندتر می‌شوند. علاوه بر آن سود سیری ناپذیری خود و انباشت سرمایه، با وحشی‌گری، طبیعت زیبا و محیط زیست را هم ویران و تخریب نموده و کره زمین و زندگی میلیارد‌ها انسان را به سمت نابودی می‌کشاند.

می‌دانیم که در سیستم سرمایه‌داری ابزار تولید؛ نظیر زمین، کارخانه، معادن، بانکها، بیمه، صنایع اسلحه‌سازی، شرکت‌های عظیم، بورس سهام، کارخانه‌های اتومبیل و هواپیما و کشتی‌سازی، سیستم حمل و نقل و هر چیزی که سودآور باشد در اختیار صاحبان سرمایه است. آنها مالکیت خصوصی را تقدیس می‌کنند و هر نیرو و سازمان و حتی کشوری که بخواهد جلوی سودآوری و زیاده‌خواهی‌شان را بگیرد با «دیکتاتوری بورژوازی» و با تمام قوای نظامی و انتظامی و سازمان‌های جاسوسی‌شان بی‌رحمانه به مقابله برمی‌خیزند و سرکوب



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

می‌نمایند.

اما اقتصاد سوسیالیستی، بنابر تجربه سی‌ساله در اتحاد شوروی استالینی، دقیقاً ۱۸۰ درجه تفاوت اساسی با سرمایه‌داری دارد. به سخن دیگر سوسیالیسم بدیل سرمایه‌داری است. در سوسیالیسم از صاحبان ابزار تولید، که در بالا از آنها نام بردیم، سلب مالکیت می‌شود و هرگونه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید-نه مالکیت شخصی- ملغی می‌گردد. مالکیت به‌نفع عموم و سلب مالکیت شدگان بویژه طبقه کارگران و زحمتکشان، مصادره می‌گردد. در سوسیالیسم تولید کالا برای فروش در بازار و کسب سود نیست بلکه برای رفع نیاز انسان و جامعه و برای پیشرفت زیرساخت‌های کشور است.

سوسیالیسم، فقط با قهرانقلابی و انقلابات کارگری مستقر خواهد شد. هرگونه روش دیگری مثل پارلمان، انتخابات، صندوق رای و اصلاحات (رفرم) و غیره، ریاکاری و حرف مفتی بیش نیست.

همانگونه که سرمایه‌داران با «دیکتاتوری بورژوازی» از مالکیت و منافع خودشان دفاع می‌کنند، در سوسیالیسم هم طبقه کارگر (پرولتاریا) باید با اعمال «دیکتاتوری پرولتاریا» (و سرکوب جبری هرگونه استثمارگری و مفت‌خواری و زندگی انگلی، از مالکیت عمومی بر ابزار تولید و منافع طبقه کارگر و اکثریت جامعه و حفظ محیط زیست، قاطعانه دفاع نماید. مانند اعمال دیکتاتوری پرولتاریا در حاکمیت بلشویک‌ها در شوروی.

برای رهایی از بیداد و بی‌عدالتی و بهره‌کشی انسان از انسان و جلوگیری از نابودی طبیعت و نجات بشریت از یوغ استعمار و استثمار، هیچ راهی بجز استقرار و حاکمیت سوسیالیسم و دیکتاتوری طبقه کارگر وجود ندارد. سخنان دیگری غیر از این، سخنی پوچ و کذب محض است!

ایدئولوژی و یا طرز فکر طبقه سرمایه‌دار (بورژوازی)، در دوره صنعتی و رقابتی «لیبرالیسم» بود ولی از اواخر قرن ۱۹ و از ابتدای قرن بیستم که نظام سرمایه‌داری وارد دوره انحصارات و امپریالیسم گردید، به تدریج «تولیرالیسم» حاکم شد و در ادامه و اکنون، سیاست و اقتصاد مالی و نظام‌گیری حاکمیت یافت. این بدان معناست که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و بانکداران و میلیاردرها با پول، روئسای جمهور کشورها، سیاستمداران، سران ارتش، قانون‌گذاران، رسانه‌ها، مطبوعات و دادگاه‌ها و غیره را می‌خرند و کارخانه‌های اسلحه‌سازی با تولید سلاح‌های مرگبار و راه‌اندازی انواع جنگ‌ها، کشورهای جهان را به زور تسلیم و منابع‌شان را غارت می‌نمایند.

سال‌هاست که تجارت در کشورهای امپریالیستی، خصوصاً آمریکا از مرحله صنعت و صدور کالا گذشته و به مرحله ایجاد بحران و تولید و فروش تجهیزات نظامی بر جهان و در یک کلام جنگ و بربریتِ عریان، گام نهاده است!



قدرت سرمایه قانون نمی‌شناسد

پس از توهین‌های ماسک به اشتاین مایر، «موتزنیخ» رئیس فراکسیون سوسیال دموکرات‌های آلمان در مجلس، روابط با آمریکا را از جانب ماسک در خطر می‌بیند!

اما از دست دادن ایلان ماسک میلیاردی آمریکایی برای آلمان فاجعه محسوب می‌شود. «ماسک» که نه تنها به رئیس‌جمهور فدرال فرانک والتر اشتاین مایر و صدراعظم اولاف شولز (هر دو سوسیال‌دموکرات)، توهین کرده است بلکه حزب دست راستی و راسیستی AFD را بهترین آلترناتیو برای آلمان خواند و عملاً در انتخابات پیش روی این کشور دخالت کرده است.

رهبر گروه پارلمانی سوسیال دموکرات‌ها، «رولف موتزنیخ»، اظهارات ماسک را باری بر روابط آلمان و آمریکا می‌بیند! موتزنیخ در ایشیگل خواستار شفاف‌سازی در مورد اینکه آیا بی‌احترامی مکرر، افترا و مداخله در انتخابات نیز به نام جنگ جدید بوده است، شد؟

«موتزنیخ» ماسک را متهم کرد که «مرز بین کشورهای دوست را خدشه‌دار کرده است!» همین و بس! آخر به ثروتمندترین مرد جهان که شعبه تولید اتومبیل برقی «تسلا» را در استان براندنبورگ آلمان دائر کرده است نمی‌شود گفت که «بالای چشم‌آبروست»!

در پلتفرم اینترنتی X که متعلق به «ماسک» است به انگلیسی نوشته شده است: «اشتاین مایر یک ظالم ضد دموکراتیک است! شرم بر او باد.»

به این دلیل که اشتاین مایر قبلاً در رابطه با اظهارات ماسک مبنی بر اینکه «حزب AFD آخرین جرقه امید برای آلمان است»، نفوذ خارجی بر سیاست داخلی آلمان را ممنوع خوانده بود. علاوه بر این، ماسک، «شولتز» صدر اعظم این کشور را نیز در مورد نظر او نسبت به صاحبان رسانه‌های اجتماعی «احمق» خواند. رئیس تسلا قبلاً هم چندین بار اظهارات مشابه‌ای کرده بود. ولی از سوی دستگاه قضایی آلمان هیچگونه برخورد جدی به وی نشد، زیرا که وی را، به مثابه ثروتمندترین مرد جهان و سرمایه‌گذار مهم در صنعت اتومبیل‌سازی آلمان نمی‌توان رنجاند! این آن

اما ایدئولوژی و یا جهان‌بینی طبقه کارگر «مارکسیسم-لنینیسم» برای استقرار سوسیالیسم است.

مارکسیسم-لنینیسم به مجموعه‌ای از تعالیم و آموزه‌های متفکرین، فلاسفه و انقلابیون بزرگ گفته می‌شود که با اندیشه و نبوغ‌شان ضمن تفسیر جهان، در پی تغییر جهان بی‌رحم سرمایه‌داری برآمدند و در این راستا کارگران و زحمتکشان و خلق‌های تحت‌ستم را به اتحاد و مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار و علیه تجاوزات و اشغالگری و استعمار امپریالیست‌ها فرا خواندند.

در توضیح مختصر این ایدئولوژی می‌توان گفت؛ مارکسیسم، آموزه و راهنمای کارگران و زحمتکشان جهان در دوران اولیه سرمایه‌داری یعنی دوره صنعتی-رقابتی است و چون «مارکس» در سال ۱۸۸۳ در گذشت لذا ویژگی‌های عصر امپریالیسم تکامل یافته و دوره انقلابات کارگری به‌وضوح و جامع در نوشته‌هایش تبیین نشده است. اما «لنین» و «لنینیسم» که مارکسیسم دوره امپریالیسم و انقلابات کارگری است با تئوری‌های علمی خود، مارکسیسم را اعتلا بخشید. «استالین»، این مارکسیست-لنینیست بزرگ و شاگرد وفادار لنین، سهمیه لنین به تئوری مارکسیسم را چنین توضیح می‌دهد:

«لنینیسم، مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری است. اگر دقیق‌تر صحبت کنیم، لنینیسم تئوری و عمل انقلاب کارگری به طور عام و تئوری و تاکتیک دیکتاتوری پرولتاریا به‌طور خاص است».

مارکس و انگلس در دوره سرمایه‌داری رقابت آزاد فعالیت می‌کردند، زمانی که سرمایه‌داری هنوز به مرحله انحصار تکامل نیافته بود. ولی «لنین» به عنوان ادامه دهنده راه مارکس و انگلس، فعالیت خود را در دوره امپریالیسم تکامل بخشید و در مرحله شکوفایی انقلاب پرولتری دنبال می‌کرد. پایان نقل قول.

بعد از درگذشت استالین و قدرت‌گیری رویزونیست‌های خائن در اتحادشوروی آنهم به مدت بیش از سی سال و بویژه بعد از فروپاشی «شوروی» در سال ۱۹۹۱، سلطه مرگبار امپریالیسم بر جهان در حال تحقق یافتن است. پیداست که در این حالت، یعنی در حاکمیت سرمایه‌مالی و مجتمع نظامی و در تهاجم و تجاوز بربرمنشانه به کشورهای جهان، آینده شوم و تاریکی برای بشریت در حال رقم خوردن است. چنانچه نیروهای انقلابی و مترقی، بشریت آگاه و خلق‌های زیرستم استعمار و استثمار، فارغ از نژاد و مذهب و مرام، علیه جنایات امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها پیاختیزند و صف واحدی تشکیل ندهند، بربریت حاضر جایی برای آسایش فکر و صلح و آرامش برای جهانیان باقی نخواهد گذاشت و جهان به سوی بربریت کامل و چه بسا به سمت جنگ اتمی خواهد رفت!!*



آتش بس پس از ۱۵ ماه، پیروزی فلسطین و چپ ضد کمونیست صهیونیستی

چپ ضد کمونیست ایران صدای روشن صهیونیسم در ایران است و نقش خرابکارانه‌ای در تمام برنامه‌ریزی‌های صهیونیستی اعم از دادگاه‌های فرمایشی، نمایشی، تبلیغاتی کیفی لاهه، این ابزار استعماری امپریالیسم اروپا، تحریم ضدبشری و غیرقانونی مردم ایران، تأیید مسدود کردن غیرقانونی و ضدبشری منابع مالی ایران که متعلق به غارت‌گران جهانی نیست، تأیید ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، تأیید تروریسم دولتی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل، تأیید دخالت‌های بی‌شرمانه در امور داخلی کشورها و از جمله ایران، در تأیید تجاوزات این ارتجاع سیاه بین‌المللی به لبنان، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، یمن و اشغال سرزمین‌های فلسطین و کشتار صدها هزار انسان و نیم میلیون کودک عراقی ایفاء می‌کند، این چپ مایه ننگ انسانیت است.

آنها در زمان تهدیدات امپریالیسم و صهیونیسم برای تجاوز به ایران در پارکابی آمریکا خواهان ایجاد «جبهه سوم» برای حمله به ایران بودند تا به عنوان ستون پنجم ارتجاع با «صف مستقل» به قتل و غارت، تروریسم، دامن زدن به خشونت و کشتار مردم میهن ما، سوریه‌ای کردن ایران پردازند و آن را زیر روپوش دفاع از «سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی» پنهان می‌کردند. آنها با تحریف ماهیت و مضمون انقلابی سرنگونی حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در کنار خواست «سرنگونی» امپریالیسم

قانون واقعی است که سرمایه و سرمایه‌گذار دیکته می‌کند. ماسک به عنوان یکی از مشاوران نزدیک دونالد ترامپ رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده در نظر گرفته شده است و از سوی وی مامور شد تا با کارآفرین «ویوک راماسوامی» در کمیته‌ای جدید به نام DOGE (دپارتمان کارایی دولت) همکاری کند. راه دیگری که برای دولت آلمان باقی می‌ماند این است که باید با او در همه سطوح به‌طور مناسب برخورد شود، مخصوصاً هر کسی که با او در ارتباط است!

مثال: در ایالت براندنبورگ آقای «وویدکه» (رئیس دولت این ایالت و عضو سوسیال دموکرات‌های آلمان) برای نرنجاندن ایلان ماسک به عنوان یک سرمایه‌گذار، هیچ کاری انجام نداده است! و برای اینکه ارباب سرمایه‌گذار را نرنجانند، سکوت شرم‌آوری اختیار کرده است.

«وویدکه» مانند شولتز و اشتاین مایر که مورد توهین قرار گرفته‌اند، یک سوسیال دموکرات است. آنها هر سه نماینده عالی آلمان هستند.

تنها چیزی که «موتزنیچ» سوسیال دموکرات خطاب به «کریستین لیدنر» رئیس FDP و وزیر مستعفی وزارت مالیات آلمان که اخیراً ماسک را سرمشق نامیده بود گفت، این بود که: او باید فوراً دست از تاسی به یک کارآفرین مشکوک بردارد! که البته در مورد حزب خودش بیشتر صدق می‌کند!

البته طبق قوانین موجود در این کشور هیچ‌کس حتی یک ابرثروتمند با کانال‌های ارتباطی خود نباید بتواند، خارج از هر مقررات و مجازاتی باقی بماند. امری که در مورد ماسک، با فضاحتی تام خلاف آن ثابت شده است.

تنها کسی که به خود جرات داد پا را کمی از گلیم خود فراتر گذارد «مایکل مولر» رئیس دولت سابق برلین بود. او می‌گوید: «واقعیت اینست که ترامپ به ماسک و پول او وابسته است.» ولی فراموش می‌کند که بگوید رفیق حزبی‌اش در ایالت براندنبورگ بیشت از ترامپ به ماسک و پول او وابسته است.

او می‌افزاید:

«اگر این درست است که اظهارات ماسک صرفاً بیش از بیان یک عقیده است، بلکه نفوذ سیاسی به منظور اقدام علیه ارزش‌های دموکراتیک اساسی کشور ماست، در اینصورت به قوانین دیگری نیاز است.

آنچه او در مورد رئیس‌جمهور فدرال گفت نه تنها مزخرفات فاحش، بلکه افترا و توهین است. توهینی که باید به وضوح رد شود.

جرم کیفی توهین وجود دارد، یک جرم کاربردی. یعنی: علیه ایلان ماسک باید اعلام جرم شود. باید!

اکنون می‌خواهیم آن را ببینیم. پس اگر می‌توانید جرأت کنید این کار را انجام دهید!»

سخنانی که تنها در سطح حرف باقی خواهد ماند و هیچ ضامن اجرایی نخواهد داشت و ایلان ماسک و ترامپ را بی‌پروا تر و وقیح‌تر از پیش خواهد ساخت.*

و صهیونیسم و ارتجاع سیاه جهانی قرار داشتند و متحد و جانباخته سینه چاک آنها بودند. در تمام جبهه‌های ضد تجاوز و جنگ‌افروزی صهیونیستی و نسل‌کشی در غزه اخلاص کردند و مدعی بودند در کنار جبهه «سکولار و مدرن غرب و صهیونیسم اسرائیل» و نه «جبهه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی و در همبستگی با فلسطین و علیه تجاوز به ایران ایستاد. تلویزیون‌های ورشکسته که تا خرخره از منابع مالی ممالک امپریالیستی تغذیه می‌شوند تا ماموریت خویش را انجام دهند در خدمت این تبلیغات به کار گرفته شدند. این کارنامه ننگین این چپ ضد کمونیست است.

یقین داشته باشیم این جماعت چپ ضد کمونیست صهیونیستی که پرچم ورشکسته «مبارزه با دو قطب ارتجاع» را برافراشته و تمام حملاتش را بسوی سازمان حماس نشانه گرفته بود و با بمباران شهر کوچک دو میلیون نفری غزه، لودگی یا خوشحالی کرده و اینگونه حقارت و بزدلی و سکوت خود را به نمایش گذاشته، آبرویی برایش باقی نمانده است. اینان عاملان و ستون پنجم صهیونیسم و دست دراز شده امپریالیسم در جنبش‌های ضد صهیونیستی و ضد استعماری هستند.

چپ ضد کمونیست و صهیونیست «دو قطب ارتجاع» کشتار و نسل‌کشی و ویرانی غزه را شکست جنبش فلسطین جار می‌زند، بشرمانه عملیات قهرمانانه ۷ اکتبر را محکوم و تحقیر و اسرائیل را پیروز ۱۵ ماه جنگ بر فلسطین تبلیغ می‌کند. «مسبب این مصیبت سازمان اسلامی حماس است؟!»

اما به این بیخردان و مزدوران مواجب بگیر باید گفت در عرصه‌های سیاسی و مدیریتی، پیروزی و شکست بر اساس میزان تحقق اهداف و برنامه‌ها تعریف می‌شود. جنبش رهاییبخش فلسطین و در راسش سازمان حماس، با هدف آزادی فلسطین، شکستن محاصره غزه و یادآوری حقوق تاریخی فلسطینیان و زخم اشغالگری به جهان، برخاست. آنان به دنیا نشان دادند که با داستانی خالی نیز می‌توان در برابر قدرت‌های تان بن دندان مسلح ایستاد.

اسرائیل اما با تمام ادعاهایش برای نابودی مقاومت، بازپس‌گیری گروگان‌ها و تثبیت اقتدار، نه تنها به اهداف خود نرسید، بلکه چهره واقعی‌اش در نسل‌کشی و نقض حقوق بشر آشکار شد و افکار عمومی جهان علیه آن بسیج

گردید.

پذیرش آتش‌بس از سوی اسرائیل، چیزی جز اعتراف به شکست نبود. رژیم‌هایی که با تمام توان وارد میدان شده بود، سرانجام ناگزیر شد که در برابر فشار جنبش مقاومت فلسطین و انزجار جهانی، سلاح را زمین بگذارند. این آتش‌بس، معنایی فراتر از توقف جنگ داشت؛ چرا که تصویری از فروپاشی اخلاقی و سیاسی اسرائیل را در برابر دیدگان جهانیان به نمایش گذاشت. جنایات این رژیم، از کشتار غیرنظامیان گرفته تا تخریب خانه‌ها و زیرساخت‌ها، موجی از اعتراضات جهانی را برانگیخت. خیابان‌های اروپا و آمریکا، صحنه اعتراضاتی شدند که رژیم صهیونیستی را به نقض حقوق بشر متهم می‌کرد.

پذیرش آتش‌بس، نقطه‌ای بود که نشان داد اسرائیل، نه تنها در میدان نبرد، بلکه در افکار عمومی جهانی نیز منزوی شده است. چپ ضد کمونیست صهیونیستی ایرانی باید شرم کند که در طول ۱۵ ماه نبرد مرگ و زندگی و بمباران‌های وحشیانه در کنار رژیم اشغالگر اسرائیل قرار داشت و مشغول تخریب تظاهرات‌های میلیونی سراسر جهان در همبستگی با مردم غزه بود.

جنبش انقلابی خلق فلسطین باید سرزمین فلسطین را از وجود نازیسم، آپارتاید، نسل‌کشی، نژادپرستی، یهودیت سیاسی پاکسازی کند.

صهیونیسم در هیچ کجای دنیا نظیر نازیسم حق بقا ندارد. نباید فریب صهیونیست‌ها و نوکران ایرانی آنها را خورد که صهیونیسم را با یهودی‌ستیزی مترادف می‌کنند. با یهودی‌ستیزی همانگونه باید مبارزه کرد که با اسلام‌ستیزی و نشان داد که ریشه یهودی‌ستیزی در موجودیت صهیونیسم است و برای نابودی این شرّ بشری، باید صهیونیسم را نیست و نابود نمود.

امروز با آغاز آتش‌بس و پایان موقت جنگ صف دوست و دشمن بیش از هر زمان روشن شده است. آنچه بود، گفته شد. حامیان فلسطین در طول ۱۵ ماه در کنار مردم غزه پرچم کرامت انسانی و همبستگی را برافراشتند و در عوض نوکران اسرائیل در حاشیه و در عرصه مجازی و حقیقی قتل عام مردم غزه را تحت نام «جنبش متحجر اسلام سیاسی» تأیید و به جنبش اعتراضی علیه نسل‌کشی تف ریختند! این مزدوران ضد بشر را آرام نگذاریم! انگشتان بادا!*



اقلیت‌ها در سوریه از خلافتی که در شرف تکوین است هراس دارند

حکومت اسد به‌طور غیر مترقبه در ماه دسامبر گذشته سقوط کرد. بسیاری شگفت زده شدند، به‌ویژه از اینکه چگونه تغییر قدرت تا به این حد منظم انجام شده است. حکومت جدید به‌رهبری احمد الشرع به این امر اهمیت زیادی می‌داد. می‌گویند گروه اسلام‌گرای تروریستش، «هیات تحریر الشام» تحت رهبری عنصر قصی‌القلبی چون محمد الجولانی، باعث سقوط اسد شد! ولی کیست که نداند که این تغییر قدرت در سوریه عملاً با برنامه، حمایت، دخالت و تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا، اسرائیل و ترکیه محقق گشت. به‌ظاهر احمد الشرع خود را عملگرا، میانه‌رو و مایل به سازش معرفی می‌کند. این امر برای گروه شبه نظامی‌اش که از سازمان تروریستی القاعده و داعش بیرون آمده‌اند، امری بدیهی نیست. اما «الشرع» (جولانی) دیگر نمی‌خواهد چیزی در باره این گذشته بداند! او ادعا می‌کند که می‌خواهد سوریه را به آینده‌ای صلح‌آمیز هدایت کند، خواستار برگزاری انتخابات آزاد است و قول حمایت از اقلیت‌ها را می‌دهد. این‌ها لاف‌های عوام‌فریبانه و توخالی هستند. به‌ویژه، گروه‌های مذهبی و قومی و همچنین سوری‌های متفکر به احمد الشرع و اعلامیه‌های او اعتماد ندارند، بلکه هشدار می‌دهند که FTS به محض محکم کردن پایه‌های خود و در دست گرفتن کنترل کامل کشور، یک «خلافت» ایجاد خواهد کرد.

«کمال سیدو» رئیس «انجمن جوامع در معرض تهدید» می‌گوید: «پس از سقوط حکومت سکولار اسد، جامعه سوریه به شدت اسلامی و قوانین شریعت در بخش‌های بیشتری از کشور اعمال خواهد شد.

«دوزن تکال» نیز به نتیجه مشابهی رسید. کاملاً مشخص نیست که آیا می‌توان از حقوق‌بشر اقلیت‌های مذهبی و قومی تحت رهبری جدید در دمشق حمایت کرد.

«دوزن تکال» موسس سازمان کمک رسانی Hawar.help می‌گوید:

«ایزدی‌ها، آشوری‌ها، دروزی‌ها، ارمنی‌ها، چرکس‌ها، یهودیان و کردها در حال حاضر بسیار بی‌مناکند». علوی‌ها نیز از اقدامات تلافی‌جویانه بیشتر حراس دارند، زیرا آنها در اذهان عمومی به وفاداری به اسد متهم هستند. «دوزن تکال» تأکید می‌کند که این نگرانی‌ها بی‌اساس نیست. پیشروی‌های نظامی شبه‌نظامیان اسلام‌گرای HTS و «ارتش ملی سوریه» که به دستور ترکیه، شریک ناتو عمل می‌کنند، متهم به حملات و قتل علیه اعضای اقلیت‌ها، از جمله ایزدی‌ها شده‌اند.

این اتهام از سوی «گه‌دار القاعدی» محقق اسلامی و نیز مسئول «انجمن امور ایزدی‌ها» نیز مطرح شده است که در همان روز اول تسخیر بخش‌های وسیعی از حلب، اولین غیرنظامیان ایزدی در حلب به دلیل اعتقادات مذهبی‌شان به قتل رسیدند. بطور کلی وحشت از استقرار خلافت در سوریه بی‌پایه نیست.

«کمال سیدو»، فعال حقوق بشر آلمانی-کرد، تأکید می‌کند که «این پدیده برای او تعجب‌آور نیست. بسیاری از تروریست‌های گروه شبه‌نظامی اسلام‌گرا HTS که اکنون حاکم هستند، اسلام‌گرایان رادیکالی هستند که مرتکب جنایات جنگی گسترده شده‌اند. رهبر آنها و حاکم کنونی سوریه احمد الشرع کارآموز داعش و القاعده بود». «گه‌دار القاعدی» نیز حاکم جدید سوریه را متهم می‌کند: احمد الشرع تا حدی مسئول نسل‌کشی ایزدی‌ها توسط «دولت اسلامی» (داعش) در سال ۲۰۱۴ نیز بوده است. به نظر او «تحریر الشام» چهره واقعی خود را نشان داده و خواهد داد.»

اینکه احمد الشرع امروز خواهان آزادی تروریست‌های داعش از زندان «الهلول» کردها در شمال شرقی سوریه است خود گویای همه چیز است. او به چنین تروریست‌های قصی‌القلبی که مرتکب هزاران قتل شده‌اند نیاز مبرم دارد.

بدون تردید یک کمپین نابودی با هزاران قربانی در انتظار مردم سوریه است.

از منظر ایزدی‌ها، شبه‌نظامیان تروریست داعشی تبار، به‌طور جدایی‌ناپذیری با یکی از بدترین جنایاتی که تاکنون علیه آنها انجام شده است، مرتبط‌اند.

در ۳ اوت ۲۰۱۴، جنگجویان داعش به منطقه سنجار در شمال عراق حمله کردند. در این روز یک نسل‌کشی در میان ایزدی‌ها آغاز شد. در مدت کوتاهی، هزاران مرد و زن مسن در جریان کارزار کشتار، قربانی شدند. در آن زمان، آمریکا مواضع داعش را بمباران کرد. واحدهای کرد متحد با آمریکا سرانجام توانستند یک راهرو فرار را برای ایزدی‌های زنده مانده پاکسازی کنند. با این وجود، داعشیان تبهکار حدود ۷۰۰۰ زن و دختر ایزدی را ربوده بودند. هنوز بیش از ۲۵۰۰ نفر از آنها مفقود اند.

«گه‌دار الکایدی» هشدار می‌دهد که ایزدی‌ها در سوریه اکنون وحشت زده هستند که مبدا اتفاقی مشابه در زمان حاکمان جدید اسلام‌گرا در سوریه تکرار شود.*

طوفان الاقصی نقطه عطفی بزرگ در مسیر جنبش آزادی‌بخش ملی فلسطین به شمار می‌آید و بدون شک ملت فلسطین بر این دستاورد می‌افزاید تا گام‌های بیشتری به سوی هدف استراتژیک خود، یعنی آزادسازی سرزمینش از «رودخانه تا دریا» و برچیدن رژیم صهیونیستی نازی، بردارد؛ رژیمی که توسط قدرت‌های استعماری غربی در منطقه کاشته شد تا پایگاه مقدم آنها برای تحمیل سلطه بر ملت‌ها و غارت ثروت‌های آنها باشد. این امر مأموریت نابودی این رژیم و اخراج حامیان استعماری آن را نه فقط وظیفه ملت فلسطین، بلکه وظیفه همه ملت‌های منطقه می‌سازد تردیدی نیست که مسیر رسیدن به این هدف بسیار دشوار است - و مگر جنگ‌های آزادی‌بخش آسان بوده‌اند؟ - و سراسر پر از خار و موانع است. توطئه‌ها و دیسیسه‌ها از همین لحظه آغاز شده‌اند تا دستاوردهای این نبرد را کم‌اهمیت جلوه دهند و حتی «طوفان الاقصی» را یک «فاجعه» یا «مصیبت» معرفی کنند، تا راه را برای شرکا در رام‌الله و حکومت همدست اشان باز کنند تا با کمک امپریالیست‌ها، صهیونیست‌ها و رژیم‌های ارتجاعی عربی، بر غزه مسلط شوند و پروژه عادی‌سازی کامل که توسط «طوفان الاقصی» به تعویق افتاده بود، دوباره به جریان بیفتد؛ پروژه‌ای که انتظار می‌رود با بازگشت ترامپ فاشیست به کاخ سفید، به صحنه باز گردد. اما همان‌طور که ضرب‌المثل تونسی می‌گوید: «کسی که تنها حساب می‌کند، اشتباه می‌کند». مقاومت به اندازه‌ای تجربه سیاسی و نظامی به دست آورده که بتواند با سخت‌ترین شرایط مقابله کند، به‌ویژه که امروز تنها نیست. درست است که نقشه منطقه پس از سقوط نظام خانواده اسد در سوریه تغییر کرده و گروه‌های تروریستی توانسته‌اند با حمایت رژیم صهیونیستی، آمریکا، ترکیه، قطر و عربستان، کنترل دمشق را به دست بگیرند، و این می‌تواند برای نیروهای مقاومت در منطقه که همچنان به حمایت از غزه و فلسطین پایبندند و قربانی‌های بزرگی در این راه داده‌اند - به‌ویژه مقاومت لبنان و یمن - دشواری‌هایی ایجاد کند. اما سرنوشت ملت‌ها این است که با این مشکلات روبرو شوند و آنها را پشت سر بگذارند. برای اینکه دشمنان بر ملت فلسطین و مقاومت او در این مرحله جدید مسلط نشوند، وظیفه مقدس ما این است که آنها را تنها نگذاریم و همچنان در کنارشان بایستیم، چرا که مسئله آنها مسئله ماست، دشمنانشان دشمنان ما هستند و سرنوشتشان سرنوشت ماست. بیاید ابتدا برای آگاهی‌بخشی و مقابله با صدای ارتجاعی که سعی در بی‌ارزش جلوه دادن دستاوردهای مقاومت دارد، تلاش کنیم. سپس در کنار مقاومت، در برابر هرگونه بازگشت از آتش‌بس یا تلاش برای تحمیل پروژه‌های تسلیم‌بایستیم، و در نهایت، مبارزه در تونس را برای تصویب قانون جرم‌انگاری عادی‌سازی با رژیم غاصب و بیرون راندن منافع آمریکا و غرب از سرزمینمان ادامه دهیم، در مسیری که منجر به آزادی از نظام استبدادی پوپولیستی شود؛ نظامی که طی بیش از پانزده ماه، چیزی جز سخنرانی‌های پرطمطراق و توخالی برای ملت فلسطین نداشته است.

افتخار به مقاومت، جاودانگی برای شهدا و پیش به سوی توسعه دستاوردها در مسیر آزادی کامل و جامع!

حزب کارگران تونس *

ژانویه ۲۰۲۵



بیانیه حزب کارگران تونس در مورد آتش‌بس بین جنبش مقاومت فلسطین و رژیم صهیونیستی اسرائیل

ملتی که مقاومت می‌کند، شکست‌ناپذیر است

چهارشنبه شب اعلام شد که توافقی برای آتش‌بس میان مقاومت و رژیم غاصب حاصل شده و قرار است اجرای آن از پایان هفته آغاز شود. با بررسی مفاد این توافق، به راحتی می‌توان فهمید که تقریباً همان مواردی است که در ماه مه گذشته مطرح شده بود. اما نتایج جنایتکار در آن زمان اجرای توافق را متوقف کرد و به جنگ نسل‌کشی ادامه داد، با این تصور که می‌تواند به اهداف خود برسد؛ اهدافی که اساساً سه‌گانه بودند: دو هدف اعلام‌شده، یعنی نابودی مقاومت و «آزادسازی گروگان‌ها با زور»، و هدف سوم، که اعلام نشده بود: نابودی تمامی مظاهر زندگی در غزه، کوچ اجباری ساکنان و وادار کردن آنها به مهاجرت به سوی سینا. امروز، پس از حدود شانزده ماه از جنگ نسل‌کشی، رژیم صهیونیستی، که مستقیماً از سوی قدرت‌های امپریالیستی غربی، به‌ویژه ایالات متحده، حمایت می‌شود و از همدستی رژیم‌های مزدور و خائن عربی و اسلامی در منطقه برخوردار است، به هیچ یک از اهداف خود دست نیافته است. رژیم غاصب توانست ده‌ها هزار انسان بی‌گناه را به قتل برساند و تعداد بیشتری را زخمی کند، که بیشتر آنها زنان و کودکان بودند. همچنین بسیاری از رهبران و فرماندهان را ترور کرد، خانه‌ها، بیمارستان‌ها، عبادتگاه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها را ویران کرد و تقریباً چیزی از آنها باقی نگذاشت. اما با این وجود، به اهداف خود نرسید: مقاومت شکست نخورد، «گروگان‌ها» آزاد نشدند و مردم غزه سرزمین خود را ترک نکردند. علاوه بر این، مسئله فلسطین به واسطه همبستگی جهانی، بار دیگر به صحنه بازگشت، در زمانی که تلاش می‌شد آن را دفن کنند. در مقابل، ماهیت فاشیستی و نژادپرستانه رژیم صهیونیستی به شکلی بی‌سابقه فاش شد، رژیمی که پیش از این به عنوان «قربانی» و «تنها کشور دموکراتیک و متمدن منطقه» تبلیغ می‌شد

ارتش اشغالگر روز یکشنبه در بیانیه‌ای تحویل این سه اسیر از صلیب سرخ بین‌المللی را تأیید کرد که در چارچوب مرحله اول آتش‌بس و تبادل اسرا میان حماس و رژیم صهیونیستی آزاد شدند.

حال این سه اسیر صهیونیستی طی فرآیند تحویل بسیار خوب بود بر خلاف اسرای فلسطینی که قبلاً توسط اسرائیل آزاد شده بودند و نشانه‌هایی از شکنجه، آزار و گرسنگی در آنها دیده می‌شد و برخی از آنها با شرایط بد روحی آزاد شدند.

این اولین بار نیست که جنبش مقاومت رفتار خوبی با اسرای اسرائیلی از خود نشان می‌دهد، این جنبش در نوامبر ۲۰۲۳ در جریان آتش‌بس موقت یک هفته‌ای که تا ابتدای دسامبر ۲۰۲۳ به طول انجامید، گروهی از اسرا را آزاد کرد و در آن زمان رفتار خوب سازمان حماس با اسرا حین اسارت توجهات زیادی را برانگیخت.

طبق گزارش رسانه‌ها و شهادت‌های برخی از این اسرایی که در آن زمان آزاد شدند، حماس تلاش کرده بود نیازهای ضروری آنها مانند غذا و مراقبت‌های بهداشتی را تأمین کند و رفتار خوبی با آنها داشته باشد.

بستگان اسرای اسرائیلی آزاده شده هم تأیید کردند برخلاف تبلیغات رژیم صهیونیستی، مقاومت فلسطین با آنها رفتار خوبی داشته است و با آنها مانند یک انسان رفتار کرده است.

این شهادت جدید چند هفته پس از شهادت قبلی در این زمینه توسط زن سالخورده اسرائیلی که در آغاز جنگ به دلایل بشردوستانه از نوار غزه آزاد شده بود، عنوان می‌شود. این زن سالمند اسرائیلی در زمان آزادی خود از رفتار خوب رزمندگان مقاومت و دریافت مراقبت‌های پزشکی لازم صحبت کرد.

صبح روز یکشنبه ۳۰ دی ماه مصادف با ۱۹ ژانویه مرحله اول توافق آتش‌بس میان حماس و رژیم صهیونیستی که ۴۲ روز است، وارد مرحله اجرا شد. در طول این مرحله، مذاکرات برای شروع مرحله دوم و سوم هم انجام خواهد شد.

قرار بود پس از آزادی این سه اسیر زن صهیونیستی توسط حماس، رژیم صهیونیستی هم روز یکشنبه ۹۰ اسیر فلسطینی از جمله ۲۱ کودک را آزاد کند.

رژیم صهیونیستی با حمایت آمریکا از هفت اکتبر ۲۰۲۳ نسل‌کشی جمعی در نوار غزه مرتکب شد و افزون بر ویرانی گسترده و گرسنگی که جان ده‌ها کودک و افراد مسن را در یکی از هولناک‌ترین فجایع انسانی در جهان گرفت، بیش از ۲۰۰ هزار کشته و زخمی و بیش از ۱۱ هزار مفقود برجای گذاشت.

دیوان کیفری بین‌المللی ۲۱ نوامبر ۲۰۲۴ حکم بازداشت «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر رژیم جنایتکار و «یوآو گالانت» وزیر سابق جنگ این رژیم را به اتهام ارتکاب جنایات جنگی و ضد انسانی علیه مردم غزه صادر کرد.*



تصویر سه گروگان اسرائیلی آزاد شده و رفتار انسانی مقاومت فلسطین با آنها

اسرای اسرائیلی با لباس‌های گرم، کامل و تمیز و با وسایل شخصیشون، خندان آزاد شدند. آنها ۱۵ ماه در برابر بمباران وحشیانه ارتش متجاوز اسرائیل توسط جنبش مقاومت حماس محافظت شدند. مقایسه کنید با تصاویر گروگان‌های فلسطینی شکنجه شده، تجاوز شده با بدن‌هایی نحیف و درهم شکسته مثل اسیران اردوگاه‌های ارتش نازی! دیدن تصاویر اسرای اسرائیلی و همین‌طور شنیدن صدای آنها پس از آزادی و چگونگی برخورد سازمان حماس با آنها در دوره اسارت، سندی بر افشای تبلیغات دروغین و پخش جعلیات رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی است که از شکنجه و تجاوز به اسرای اسرائیلی نام بردند.

تلویزیون رسمی اسرائیل گزارش کرد سازمان مقاومت حماس به این سه اسیر قبل از آزادی و انتقال به تل‌آویو هدایای یادبودی اعطا کرده است. این هدایا شامل نقشه نوار غزه، تصاویر اسرای زن در دوران اسارت و لوح تقدیر است. به نقل از رسانه‌های اسرائیلی گردان‌های شاخه نظامی حماس گردنبندهای با پرچم فلسطین برگردن اسرای زن صهیونیست آویختند. بستگان اسرای آزاده شده هم تأیید کردند برخلاف تبلیغات صهیونیستی، مقاومت فلسطین با آنها رفتار خوبی داشته است و با آنها مانند یک انسان رفتار کرده است.

نکته‌ای که در این تصاویر جلب توجه می‌کند لبخندهای اسرای صهیونیستی و خداحافظی آنها با مبارزان حماس است که آنها را تا زمان تحویل به صلیب سرخ همراهی می‌کردند. برخی از این تصاویر بیانگر تفاوت کلیشه‌ای و غالب از رابطه زندانی با زندانبانانش را نشان می‌داد.

کنار رفیق جورج حبش، نقشی حیاتی در ایجاد توانمندی‌های سیاسی و نظامی مقاومت فلسطین داشت. ابواحمد فواد در طول سفر سیاسی خود به اصول وحدت و مقاومت متعهد ماند و پیوسته از مبارزه مسلحانه به عنوان سنگ بنای آزادی دفاع کرد. حتی زمانی که او نقش‌های رهبری سیاسی را در جبهه خلق به عهده گرفت، به آرمان‌های همبستگی انقلابی وفادار ماند. در سال‌های پایانی زندگی، او به چهره‌ای برجسته در گفت‌وگوهای ملی تبدیل شد و بر ضرورت اتحاد میان فلسطینی‌ها برای مقابله با اشغال و امپریالیسم تأکید کرد.

ابواحمد فواد در ماه‌های پایانی خود، علی‌رغم مبارزه با بیماری، عمیقاً با مبارزات خلق فلسطین مرتبط ماند و تحولات غزه را دنبال کرد و ایمان خود را به اجتناب‌ناپذیری پیروزی از طریق مقاومت تأکید کرد. برای او، استقامت غزه نمادی از روحیه شکست‌ناپذیر خلق فلسطین و ظرفیت آنها برای به چالش کشیدن سلطه شوم صهیونیست‌ها بود.

زندگی ابواحمد فواد یک زندگی با شجاعت و هدف فوق‌العاده بود. میراث او نه تنها یادآور آنچه به دست آمده است بلکه فراخوانی برای ادامه مبارزه تا آزادی کامل فلسطین است. در حالی که از دست دادن او عمیقاً در جنبش فلسطین احساس می‌شود، نمونه او چراغ راه همه کسانی خواهد بود که برای عدالت و رهایی می‌جنگند.

حزب کارایران (توفان) تسلیت صمیمانه خود را به رهبری، اعضا، مبارزان، خانواده و هم‌زمان جبهه خلق برای آزادی فلسطین ابراز می‌دارد و برایشان در جبهه نبرد علیه اشغالگران صهیونیست موفقیت روزافزون آرزو می‌کند.

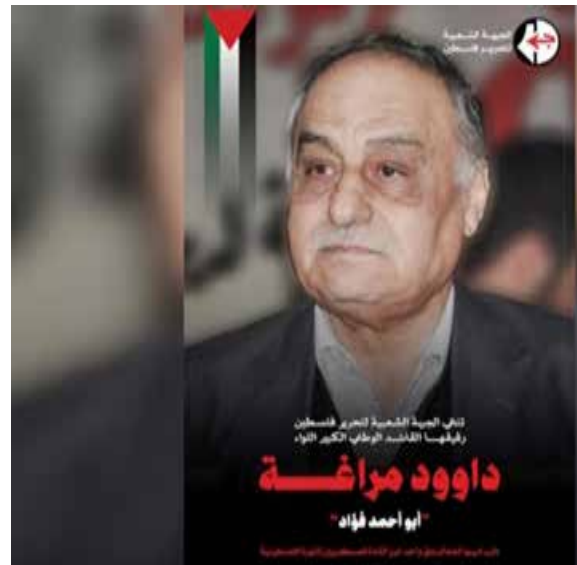
یاد رفیق انقلابی، ابو احمد فواد گرامی باد!

زنده باد نبرد جنبش رهایی‌بخش خلق فلسطین علیه متجاوزین صهیونیست!

زنده باد جبهه خلق برای آزادی فلسطین!

حزب کارایران (توفان)*

۲۵ ژانویه ۲۰۲۵



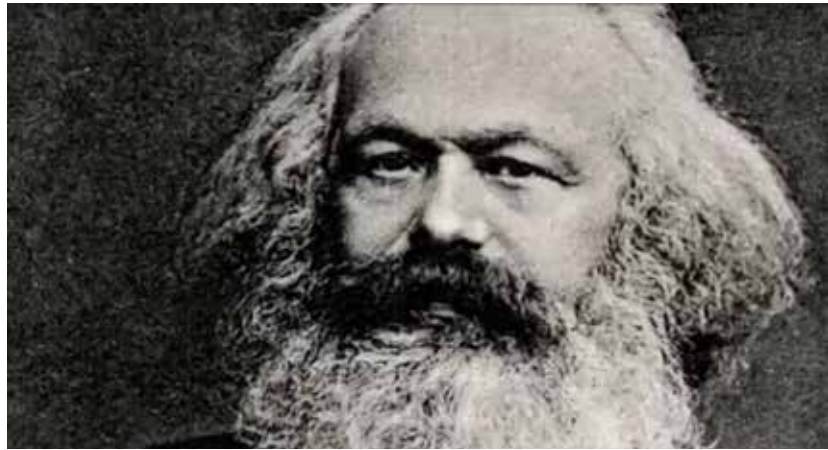
اطلاعیه حزب کارایران (توفان)

به مناسبت درگذشت رفیق ابو احمد فواد رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین

با تأسف و اندوه عمیق خبر درگذشت رفیق «داوود مراغه» ملقب به ابو احمد فواد، نماد انقلابی، معاون سابق دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین و رهبر ثابت قدم مبارزات رهایی‌بخش فلسطینی را مطلع شدیم.

سراسر زندگی رفیق ابواحمد فواد مشحون از استواری و مقاومت بود که با فداکاری بی‌دریغ او برای عدالت اجتماعی، آزادی و شکست استعمار صهیونیستی شکل گرفت. او اصول انعطاف‌پذیری و ایثار را تجسم بخشید و میراثی غنی از خود به جای گذاشت که الهام‌بخش نسل‌های انقلابی آینده سرزمین فلسطین خواهد بود.

رفیق ابواحمد فواد که در محله سیلون اورشلیم اشغالی در سال ۱۹۴۲ به دنیا آمد، در خانواده‌ای بزرگ شد که عمیقاً ریشه در عشق به فلسطین و نبرد علیه اشغالگران صهیونیست داشت. آرمان‌های انقلابی او در جوانی تبلور یافت، زیرا او بخشی از جنبش رهایی‌بخش انقلابی عرب شد، که اساس مبارزه مادام‌العمر علیه امپریالیسم را پایه‌گذاری کرد. او به عنوان یکی از اعضای مؤسس جبهه خلق برای آزادی فلسطین در سال ۱۹۶۷، در



ادبیات مارکسیسته به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیسته به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

رویز یونیسفم ونفی رهبری حزب طبقه کارگر در جنبش‌های ملی

رویز یونیسفم اما، از تضادهای فوق تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری را مطلق می‌کند و تضادهای دیگر را از نظر فرو می‌گذارد یا به آنها اهمیتی که در خور آنهاست نمی‌دهد. در نامه حزب کمونیست اتحاد شوروی به حزب کمونیست چین مورخ ۳۰ مارس ۱۹۶۳ چنین می‌خوانیم: «تضاد میان سرمایه داری و سوسیالیسم تضاد اساسی دوران ماست. سرنوشت صلح، دموکراسی و سوسیالیسم به طور قاطع وابسته به فرجام مبارزه میان دو سیستم جهانی است»

در اینجا از «مبارزه میان دو سیستم جهانی» سخن به میان آمده است. اما اگر آنطور که رویز یونیسفم‌ها می‌گویند «اصل همزیستی مسالمت آمیز ... مناسبات دوستانه اقتصادی و سیاسی میان این دولت‌ها و برقراری و رشد اشکال گوناگون همکاری مسالمت آمیز را مفروض می‌دارد» دیگر چه جای گفتگو از مبارزه دو سیستم آنتاگونیستی است؟ آیا برقراری مناسبات دوستانه اقتصادی و سیاسی و برقراری و رشد اشکال گوناگون همکاری میان دو سیستم که از لحاظ ماهیت طبقاتی به دو طبقه آنتاگونیست پرتلاریا و بورژوازی تعلق دارند آن مبارزه ایست که سرنوشت جهان را بطور قاطع تعیین می‌کند؟ این چگونه مبارزه طبقاتی است که در مناسبات دوستانه اقتصادی و سیاسی و برقراری و رشد اشکال گوناگون همکاری محدود می‌شود؟! واقعیت این است که در

قاموس رویز یونیسفم «مبارزه طبقاتی» به معنی همکاری طبقاتی است. از این گذشته اگر تضاد میان سرمایه داری و سوسیالیسم «بطور قاطع» تعیین کننده سرنوشت جامعه بشری است بدیهی است تضادهای دیگر به ناچار در پرده قرار می‌گیرند. رویز یونیسفم می‌کوشد بویژه به خلق‌های اسیر و محروم تلقین کند که مبارزه آنها در کار رهائی آنها نقش قاطع

بازی نمی‌کند، سرنوشت آنها نه در گرو مبارزه خود آنها بلکه در گرو مبارزه کشورهای سوسیالیستی است و اصرار در این حکم نادرست در واقع کوششی است برای منصرف ساختن خلق‌های ستمدیده از مبارزه انقلابی یا لاقفل سست کردن پایه‌های این مبارزه.

رویز یونیسفم باز هم برای در پرده گذاشتن تضاد کشورهای منطقه توفان‌ها با امپریالیسم و جلوگیری از مبارزه انقلابی خلق‌های این منطقه این اندیشه را می‌پراکند که گویا استعمار از صفحه جهان رخت بر بسته است و شیوه‌های نو استعماری امپریالیسم و عمال آن بسود ترقی و استقلال خلق‌های ستمدیده است.

رویز یونیسفم‌های شوروی برآنند که «در دنیای ما فقط پنجاه میلیون نفر در زیر یوغ استعمار بصرمی‌برند» رویز یونیسفم‌های ایتالیا از این هم جلو ترمی‌روند: «رژیم استعماری تقریباً به طور کامل فرو ریخته است» و «در جهان دیگر مناطق نفوذی برای امپریالیسم باقی نمانده است» (تکیه روی کلمات از ماست). با این ترتیب چه جای آنست که از تضاد میان امپریالیسم و ملل اسیر سخن به میان آید.

رویز یونیسفم باز هم برای کاستن از حدت این تضاد، توجه و امید خلق‌های ستمدیده را برای آزادی و استقلال به سوی سازمان ملل متفق معطوف می‌دارد. «چه کسی غیر از سازمان ملل متفق باید برای برانداختن رژیم اداری استعماری اقدام کند؟». و اگر سازمان ملل اقدام کند «خلق‌هایی که اکنون از حقارت ناشی از تسط بیگانه رنج می‌برند از یوغ خارجی نجات خواهند یافت و دورنمای نزدیک و روشنی برای آزادی آنها از راه مسالمت آمیز گشوده خواهد شد». بدیهی است اگر آزادی خلق‌ها از یوغ استعمار در دست سازمان ملل متفق باشد دیگر به مبارزه خلق‌ها چندان نیازی هم نیست و تضاد میان استعمارگر و استعمار زده دارای حدت خاصی نمی‌تواند باشد.

رویز یونیسفم باز هم مدعی است که پیروزی‌های جدید کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره علیه امپریالیسم باید تحت سرگردگی سیستم جهانی سوسیالیسم و جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری بدست آید و نه زیر رهبری طبقه کارگر خود این کشورها.

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سازمان‌های حزبی (ژوئیه ۱۹۶۳) چنین می‌خوانیم:

«... اتحاد محکم با کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم، این نیروی عمده در مبارزه با امپریالیسم، اتحاد محکم با جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری یکی از شرایط عمده پیروزی این جنبش است... این موضع گیری مبتنی است بر اندیشه لنینی رهبری (هژمونی) طبقه کارگر بمثابة شرط پیروزی در مبارزه ضد امپریالیستی. فقط در صورتی که این هژمونی برقرار شود جنبش سرانجام خصلت واقعاً سوسیالیستی خواهد یافت و به گذار به انقلاب سوسیالیستی خواهد انجامید».

گویا اندیشه لنینی رهبری طبقه کارگر به این معنی است که جنبش نجات بخش ملی باید تحت رهبری کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری به پیروزی‌های جدید نائل آید و به سوی سوسیالیسم برود. این نظر حاکی از آن است که رویز یونیسفم‌ها در واقع طبقه کارگر کشورهای منطقه توفان‌ها را شایسته آن نمی‌دانند که رهبری جنبش انقلابی خود را در دست گیرد و آنرا به سوی سوسیالیسم رهنمون شود. آنها می‌خواهند جنبش‌های نجات بخش ملی تحت استیلای آنها قرار گیرد تا آنها را به میل و دلخواه در جهت اجرای مقاصد خود بگردانند.

این‌ها می‌رساند که رویز یونیسفم می‌کوشد از طرق گوناگون تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری را برجسته کند و آنرا عمده ترین تضاد وانمود سازد، از حدت مبارزه انقلابی منطقه توفان‌ها بکاهد یا در راس آنها قرار گیرد و آنها را از مسیر انقلابی منحرف نماید*.

و مبنای کمونیستی است. دفاع از انقلاب و سوسیالیسم است. برای بورژوازی ضدیت با کمونیسم از کانال ضدیت با استالین می گذرد. البته این امر تصادفی نیست، چرا که بورژوازی بخوبی می داند که در ذهن توده های مردم، استالین مظهر کمونیسم است. کمونیسم ایده ای است مجرد، ولی استالین واقعیتی است تاریخی و قابل لمس. برای بورژوازی مبارزه مستقیم با ایده ی کمونیسم غیر ممکن است چرا که این ایده حامی عالیترین آرمان های انسانی است و مشکل می توان آنرا از اذهان و قلوب مردم زحمتکش زدود. ولی واقعیت را، بخصوص وقایع تاریخی را در گون جلوه دادن امری است بسیار ساده برای طبقه ای که تمامی وسائل تبلیغاتی جامعه را در انحصار خود دارد. بدین جهت بورژوازی به درستی بهترین راه ضدیت با کمونیسم را، ضدیت با استالین تشخیص داده است. از این جاست که امروزه در جوامع بورژوازی وقتی نام استالین به میان می آید موج عظیمی از احکام از قبل صادر شده ذهن شنونده را بخود مشغول می سازد. علل انتشار آمارهای جعلی و دروغ های ضد کمونیستی در مورد استالین را باید در چهارچوب جنگ ایدئولوژیک سرمایه داری برای خلع سلاح روحی و عقیدتی نیروهای انقلابی و توده مردم مورد تبیین قرارداد. بورژوازی با توسل به تمام ابزار و ساز کارهای تاریخی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و تبلیغاتی و حتی اخلاقی سعی دور کردن مردم و بویژه کارگران از کمونیسم دارد. لذا، عجیب نیست که هرروز شاهد مطالب جعلی و تحریفات رایج در رسانه های امپریالیستی باشیم. برای درک صحیح این مقوله ضد کمونیستی مطالعه آثار ارزشمند را زیر راتوصیه می کنیم.

دوم در مورد پیمان عدم تجاوز اتحاد شوروی استالینی با هیتلر:

باید شما را اصلاح کنیم که استالین هیچ اتحادی با هیتلر نکرد. چنین سخنی نادرست است. منظور "پیمان عدم تجاوز با آلمان" است که یک تاکتیک صحیح دیپلماتیک در نبرد علیه دشمنان قسم خورده سوسیالیسم و خلقهای جهان بود که مدتی تجاوز فاشیسم هیتلری به شوروی را عقب انداخت تا خلق قهرمان شوروی را آماده این نبرد افسانه ای نماید. رهبر خردمند شوروی رفیق استالین پیش بینی کرده بود که آلمان سرانجام به اتحاد شوروی سوسیالیستی تجاوز خواهد کرد. استالین این پیش بینی را نه از سال ۱۹۳۹ بلکه از ۱۹۳۳-۱۹۳۰ با روی کار آمدن



گشت و گذاری در فیسبوک ، پاسخ به یک پرسش

پرسش: دوستان محترم توفان، با عرض سلام، من بسیاری از مطالب خوبتان را از طریق کانال تلگرام می خوانم و با ادبیات و فلسفه نظرات حزبتان تا حدودی آشنا شدم. آن چیزی که نظر مرا بیشتر جلب کرد این است که حزب شما از یوسف استالین که جان خیلی از مبارزان را گرفت دفاع می کند، از اتحاد استالین با هیتلر هم دفاع می کند. آیا فکر نمی کنید این مسئله با وجود موضع انقلابی و میهن دوستانه تان به زیان حزبتان و کمونیست ها باشد؟ من مخالف سلطنت پهلوی و رژیم جمهوری اسلامی و مخالفان دسته از مخالفین رژیم که خودشان را برای چند صد دلار فروختند هستم و موافق یک ایران آزاد از فساد و حکومت آخوند می باشم. همیشه شاد باشید و مانا. با تشکر - حسن عبدی. کرج.

پاسخ:

با سلام خدمت دوست گرامی جناب حسن عبدی، ضمن تشکر از نامه تان بسیار مسروریم که مطالب توفان را از طریق کانال تلگرام دنبال می کنید و علاقمند به ادبیات حزب ما هستید. پرسش شما را در دوبخش پاسخ می دهیم. یکم در مورد استالین و اینکه چرا حزب کار ایران (توفان) از این رهبر بزرگ جنبش کمونیستی دفاع می کند و دیگری در مورد پیمان عدم تجاوز بین اتحاد جماهیر شوروی و آلمان تحت رهبری هیتلر.

نخست در مورد استالین:

از نظر حزب ما استالین فقط یک شخص نیست، بلکه یک معیار کمونیستی است. دفاع از این رهبر بزرگ دفاع از اصول

[haye%20ejbari%20141231.pdf](http://www.toufan.org/Ketabkhaneh/Stalin%201930%20%20M%20Souza.pdf)

مبارزه طبقاتی در شوروی
سوسیالیستی، پاکسازی‌ها و محاکمات
سیاسی-اثر رفیق ماریوسوزا

<http://www.toufan.org/Ketabkhaneh/Stalin%201930%20%20M%20Souza.pdf>

سیمای دیگری از استالین اثر
رفیق لودو مارتنز

<http://www.toufan.org/Ketabkhaneh/Simaye%20%20digar%20az%20stalin%201503.pdf>

آثاری بیشتر در این مورد را می
توانید از طریق کتابخانه اینترنتی
توفان تهیه کنید

<http://www.toufan.org/ketabkane.htm>

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری
جمهوری اسلامی به دست مردم



هیتر کرد وهشدار داد. وهمینطور هم شد. اما سازماندهی ارتش سرخ، کارگران و زحمتکشانش که یک دل و یک صدا بدور حزب کمونیست بعنوان قطب نمای این نبرد وفرماندهی ارتش سرخ چون تنی واحد و متمرکز گردآمده بودند درمقابل ارتش نازیسم چون کوهی ایستادند و کاری کردند کارستان وپوزه فاشیسم را به خاک مالیدند. پرواضح است حزب ودولت وفرمانده آن رفیق استالین بدون حمایت آگاهانه وعمیق کارگران و زحمتکشانش وهمه خلق‌های شوروی سوسیالیستی امکان پیروزی درمقابل عفریت دیو فاشیسم هیترلی را نداشتند. تاکتیک "پیمان عدم تجاوز" با آلمان یک سیاست خردمندانه دیپلماتیک بود که درانطباق کامل با سیاست‌های سوسیالیستی واترناسیونالیستی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی قرارداداشت. سیاست پیمان عدم تجاوز با آلمان ادامه سیاست لنینی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۱۸ در نتیجه سیاست عداوت جویانه قدرت‌های غربی است که ناگذیر شد با آلمانی‌ها قرارداد صلح برست لیتوفسک را منعقد کند' به همانگونه نیز اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۳۹، بیست سال پس از صلح برست لیتوفسک' به جهت همان سیاست عداوت جویانه انگلستان و فرانسه ناگزیر شد' پیمان با آلمان را ببندد. دفع متجاوزین امپریالیست و بهره گرفتن از تضادهای اردوی دشمن برای حفظ سوسیالیسم ودهنه زدن به امپریالیسم سیاست صحیحی لنینی بود که توسط رهبر استثنائی آن دوران استالین اجرا شد. همه مردم صلحدوست جهان مدیون چنین رهبری هستند که تحت فرماندهی اوستون فقرات فاشیسم را درهم شکاند. توصیه می‌کنیم "سند ارزشمند تحریف کنندگان تاریخ" را که درافشای امپریالیست‌های غربی است مطالعه کنید زیرا این سند بطور مبسوط به "پیمان عدم تجاوز" می پردازد ومشت امپریالیست‌های دروغگو را باز می‌کند.

کتاب تحریف کنندگان تاریخ" درافشای دروغ‌ها و جعلیات رسانه های امپریالیستی علیه کمونیسم است. این اثر ارزشمند را می توانید از طریق کتابخانه اینترنتی توفان تهیه کنید.
برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم.*

افسانه استالینیسم از انتشارات حزب کار ایران-توفان
<http://www.toufan.org/Ketabkhaneh/Afsane-he%20Stalinism%20ketab%201.pdf>

بازگشائی آرشو محرمانه شوروی وجعلیات
امپریالیستی درمورد کشتار میلیونی-اثر رفیق
ماریوسوزا

<http://www.toufan.org/Ketabkhaneh/Ordoga->

دیگر منتقل کند، تا بطور یکپارچه در مقابل ارتش آلمان بایستد و ستونش را درهم کوبد. با این پیشینه بود وقتی ارتش آلمان نازی در زمان **جنگ جهانی دوم**، در سال ۱۹۴۱ به کریمه رسید، از سوی تاتارها پشتیبانی شد و حتی یک گروه مسلح نزدیک به ۲۰ هزار نفری دفاع از خود در مقابل ارتش شوروی تشکیل دادند. بر کسی پنهان نیست که گروه‌هایی از تاتارها به ارتش نازی کمک کردند، و ارتش سرخ نمی‌توانست در مقابل این وضعیت بی تفاوت باشد. یا می‌بایست با تاکتیک صحیح و جابجایی نیرو در مقابل هیتلر می‌ایستاد و او را شکست می‌داد و یا اینکه با ارتشی پراکنده و ضعیف و ملتی چند پاره و متلاشی به جنگ ماشین عظیم جنگی هیتلر می‌رفت که در این شرایط شکستش حتمی بود. حال بنگرید به دروغ پراکنده و ریاکاریهای فرزندان خلف هیتلر و حامیان بیشم فاشیستهای کیف که با تحریف تاریخ و قلب حقایق به دنبال مشروعیت بخشیدن به کودتای ۲۰۱۴ در اوکراین هستند و از پیمان جنگ طلب ناتو حمایت می‌کنند و او را ناجی ملت‌ها جلوه می‌دهند.

تاکید بر این نکته ضروری است که در سال ۱۹۵۴، نیکیتا خروشچف رهبر روزیونیست و ضد کمونیست شوروی کریمه را به دلایل جا انداختن سیاستهای روزیونیستی و ضد استالینی به اوکراین واگذار کرد و از تاتارها بعد از مرگ استالین اعاده حیثیت نمود همانطور که از همه ضد کمونیستهای و تر تسکیستها و خائنین به انقلاب و سوسیالیسم شوروی اعاده حیثیت کرد و با احیای سرمایه داری راه فروپاشی شوروی را هموار نمود. بعد از فروپاشی شوروی، تاتارهای کریمه همواره از سیاست‌های دوری از روسیه در اوکراین حمایت می‌کردند. آنها پشتیبان "انقلاب مخملی یا نارنجی" سال ۲۰۰۴ و کوشش‌های اخیر کی‌یف برای پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو بوده و هستند و از دولت ضد روس و نازیستی اوکراین حمایت میکنند. اینهاست گوشه کوچکی از حقایق تاریخی است که کسی توان کتمان آن را نخواهد داشت

دوم اینکه در جریان قضیه اوکراین و همه پرس‌های کریمه و ادعای غرب در موارد «پایمالی حقوق مردم کریمه» و متهم کردن روسیه به اشغالگری با سیاست شناخته شده استانداردهای دوگانه صورت می‌گیرد و این سیاست ریاکارانه مرغ پخته را به خنده می‌اندازد. همه اسناد تاکنونی مبین آن است نونازی‌های اوکراینی درصد تسویه و پاکسازی قومی در کریمه و مناطق روس زبان بودند و علل همه پرس‌ها و الحاق به روسیه را باید در سیاست سرکوب و ترور حکومت نونازی و سرسپرده به غرب مورد تبیین قرارداد. بی شک این تسویه قومی می‌توانست به تلفات انسانی وحشتناکی منجر شود. برای غرب مهم نیست که ۹۶،۷۷ درصد شرکت



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: سلام دارم خدمت دست اندرکاران نشریه توفان الکترونیکی، من مدتی دانشجوی دانشگاه کیف بودم با آغاز جنگ مجبور به ترک این کشور شدم. سؤال من این است چرا حزب شما از اشغال کریمه توسط روسیه فدراتیو دفاع می‌کند آیا این صحت دارد که شبه جزیره کریمه متعلق به روسیه بوده و پس چرا در دوره اتحاد شوروی کریمه را به اوکراین بخشیدن؟ آیا بدینی در اوکراین نسبت به روسیه ناشی از برخورد استالین در دوره جنگ جهانی دوم به این منطقه نیست؟ سرنوشت اوکراین چه خواهد شد؟ آیا راه حلی برای این جنگ بی حاصل وجود دارد؟ با تشکر. نعیم بازوکی. ورشو

پاسخ: با سلام و تشکر از پرسش مهم شما سعی می‌کنیم بطور مختصر به سؤال شما پاسخ دهیم. از همان ابتدا تاکید می‌کنیم که کریمه توسط روسیه اشغال نشد بلکه در اثر تحولات اوکراین مردم این شبه جزیره داوطلبانه در طی یک همه پرس‌ی دمکراتیک تصمیم گرفتند به روسیه بپیوندند. در مورد تاریخ و چگونگی این امر در زیر بدان اشاره می‌کنیم.

یکم اینکه کریمه از سالهای ۱۷۰۰-۱۸۰۰ میلادی بخشی از روسیه بود و در تقسیمات کشوری شوروی، کریمه و تاتارهایش در قالب جمهوری شوروی سوسیالیستی جای گرفتند. در جنگ جهانی دوم هیتلر به اوکراین و کریمه چشم دوخته بود تا با اشغال این منطقه استراتژیک شوروی را محاصره و از پای درآورد. در این دوره استالین رهبر خردمند و پیشوای بزرگ جنگ ضد فاشیستی می‌بایست با پاکسازی ستون پنجمی‌ها و گروهی از تاتارهای مذهبی و ضد کمونیست را که به هیتلر سمپاتی داشتند به مناطق

در زمان ولادیمیر پوتین پیشنهاد کرد که به عنوان عضو برابر نظام غربی به غرب ملحق شود. اما غرب آن را نپذیرفت ولی هر دفعه با تلاش برای محدود کردن هرچه بیشتر تمامیت ارضی روسیه در فضای شوروی سابق و ممانعت از پیشرفت فناوری های روسیه عمل نمود. محدودیت ها در زمینه صدور فناوری های روز به روسیه که در سال های جنگ سرد اعمال شد، همچنان به قوت خود باقی ماند که از اینجا معلوم می شود که روسیه را مانند سابق دشمن خود می دانستند و برای نفوذ در این کشور و پاره پاره کردن آن گام به گام به حریم روسیه نزدیک می شدند. آنچه می گوئیم دفاع از روسیه نیست بلکه بیان واقعیت و احترام به حقوق بین الملل است که غرب آن را در همه جا نقض کرده و می کند تازه طلبکار هم می شود.

بحران اوکراین بعضی پدیده های ناگوار برای غرب را آشکار کرد از جمله معلوم شد که مطرح کردن ابزار ریاکارانه دمکراسی به عنوان هدف نتیجه خوبی نمی دهد. اوکراین (بدون احتساب جمهوری های بالتیک) دمکراتیک ترین جمهوری در فضای شوروی سابق بوده است.

آنجا چهار رئیس جمهوری بر اثر انتخابات آزاد عوض شدند، نظام چند حزبی متعارف غرب و آزادی بیان وجود داشت. با این حال، اوکراین به یکی از ناکام ترین جمهوری های شوروی سابق با فقر و حشمتناک مردم و فساد مالی لجام گسیخته مبدل شده است. همه احزاب و رسانه های گروهی «آزاد» به دست الیگارش ها افتاده و تنها منافع آنها را منعکس می کنند. اوکراین امروز به ابزار ناتو و قربانی بزرگ علیه روسیه و برای حفظ نظم کهن تبدیل شده است و سرانجامی شکست سنگین و از هم گسیختگی در انتظارش نیست. اولین گام و راه حل خروج از بحران اوکراین اعلام آتش بس و آغاز مذاکره برای صلح است. آنچه روسیه از آغاز طرح کرده است احترام به تمامیت ارضی این کشور، دور بودن ناتو از خاک اوکراین و عدم عضویت این کشور در پیمان جنگی ناتو است. مسبب این جنگ آمریکاست که در پشت اوکراین سنگر گرفته تا مانع صدور گاز و نفت از طریق اوکراین به اروپا شود و از طرفی روسیه را بعنوان یک متحد مهم چین در این جنگ زمین گیر کند. آنچه آغاز شده است و همچنان ادامه دارد جنگ ناتو به سرکردگی آمریکا علیه روسیه و برای حفظ نظم تک قطبی جهان است که با شکست روبرو شده است.

برایتان آرزوی موفقیت داریم. با ما در تماس باشید!*

کنندگان در کریمه به تجدید اتحاد با روسیه رأی دادند. مهم این است که ۸۳٫۱ درصد رأی دهندگان در همه پرسشی شرکت کردند و لذا ۸۰٫۴۱ درصد مردم کریمه که از حق رأی برخوردار هستند، خواهان پیوستن به روسیه شدند.

اگر ساکنان کریمه که در آن زمان خارج از شبه جزیره به سر می بردند، می توانستند رأی بدهند، این نتیجه می توانست به ۹۰ درصد برسد. ولی با توجه به اینکه روس ها فقط ۵۸ درصد جمعیت کریمه را تشکیل میدهند، نتیجه رسمی هم به اندازه کافی نشان می دهد که در کریمه توافق عمومی درباره بازگشت به روسیه وجود داشت زیرا اکثر اوکراینی ها و حداقل نیمی از تاتارهای کریمه به این گزینه رأی دادند. فراموش نشود که در برگ رأی سؤال درباره باقی ماندن کریمه در ترکیب اوکراین وجود داشت و هر کس می توانست این گزینه را انتخاب کند.

حال این سؤال مطرح می شود که چرا ۷۶٫۰۳ درصد آرای شهروندان اوکراین به نفع استقلال در سال ۱۹۹۱ مشروع و مقدس است در حالی که ۸۰٫۴۱ درصد آرای مردم کریمه در همه پرسشی ۱۶ مارس ۲۰۱۴ نامشروع است؟ مطابق با حقوق بین الملل معاصر مردم کریمه از قبل انسان های درجه دوم در مقایسه با اوکراینی ها و مردم کوزوو و بوسنی و اسلوانی و مقدونیه و اسکاتلند... محسوب می شوند. از طرفی اگر همه پرسشی در کوزوو امر درستی است چرا در کریمه نباشد؟ این سیاست غرب، گزینشی و با استاندارد دوگانه پاسخگوی واقعیت نیست.

بدون تردید، حوادث کریمه به بزرگترین شکست ژئوپلیتیکی غرب تبدیل شده است. غرب بر این خیال باطل است که هر کاری برای آن مجاز است و اینکه اواز همه قوانین مستثنی است و می تواند بدین وسیله حقوق بین الملل را زیر پا بگذارد ولی از دیگران بخواهد که بر اساس حقوق بین الملل رفتار کنند.

ولی چطور میتوان چیزی را رعایت کرد که وجود ندارد؟ کسی که به دیگران درس اخلاق می دهد، باید قبل از همه به خود بنگرد. مشکل بتوان به دقت علت بروز این وضعیت در غرب را تشخیص داد. شاید مسأله این باشد که غرب رقیب خود را به صورت اتحاد شوروی از دست داد. از قرار معلوم، رقابت اقتصادی و سیاسی یکی از ارکان نظام غربی است. غرب برنده رقابت با اتحاد شوروی شد و بدین وسیله این رکن مهم را بر چید. بعد از آن به ارتکاب مداخله سنگینی پرداخت که شرایط جدید در اوکراین را سبب شد.

برخورد تهاجمی غرب با روسیه بعد از فروپاشی شوروی، سلطه جویی غرب به سرکردگی آمریکا را بیشتر عیان کرد. روسیه اوایل سال های ۱۹۹۰ در زمان بوریس یلتسین و اوایل سال های ۲۰۰۰



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<u>POSTBANK</u>						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<u>P.O. BOX 1138</u>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						